



ما را با این راه‌های خوبی بلد بودید
 طومور و نهانی به سر بر آید. انگور سوده. ایها جوانان عزیز مستبدان. این را چه با اینست بخت بد
 بزوان و مبارک و پودوی من برون و راهی برونان. صبح و پزند و خندان آمانها می‌دای. به کوه لاسه از ایران
 باشند. این را چه با اینست بخت بد. ما را با این راه‌های خوبی بلد بودید.

جوانان و دانشجویان ایران مبارک

و نه در پیچیدگی و خندان مستبدان می‌ایران را تا
 خطبه در دانشگاه ایران سوده. خندان استوار

و پرو. می‌شاید تا امر صلیب انطاکیه پیش از
 پیش آرزوی می‌شاید

انگیزات آنگر استوار

خوشگ و هوشگ

در عین آرزوی

www.KetabFarsi.com

دفاتر تیار و سخنان انقلابی

سیر و سمنہا و ندر

بہشت گزیرہ مگر

شکر الہی پاکیزہ و

مکملہ رفس

ارشرف و ہتھاف

www.KetabFarsi.com

پیشگفتار

مجموعه حاضر برگزیده‌های هسته‌های دفا عیاد و کما انعتادی فرزندان و
از جا گذشته خلق ما که زندانهای شاه خائن را به سنگر مبارزه و
بیدارگاه‌های شایسته و پیروزی را به دادگاه‌های می‌گرم علیه دشمنان خلق
مبدل کردند.

فرزندان انعتادی که در پیش‌های توده‌ای زحمت کشیدند و با جفا و بیگانه‌ها آمیزه
شدند و مبارزه استوارانه‌های را پیش بردند و هنگامی که بی‌ایستاد
دهانه‌های تقسیم دشمن نشاندند و با نشتی تا پذیرفتن تا به آخر راهی از بزرگ‌های
هراس‌کننده‌های را پیش بردند و به پیشانی که جان خود را فدای حق کردند
و قادرانند.

براست که از آنجا که سبب مبارزه تا به آخر و کارهای دشمن است. پیشگفتار و یادگاری
باید بگیرد و شوق بزرگ‌های را در نیت به برتقیبیم و شایسته بود که بزرگ‌های را
پیش می‌دهیم چون مبارزه استی تا پذیرفتن تا به آخر و چهاران پیروزی است.

ما این محبوس را بناسبت یادبودش نزد هم اذر ۱۳۴۲ روز دوشنبه تقدیم زحمت
سپهتمان می‌گام، با مشورت با پیش از پیش همتی و پیوستگی نیروهای انقلابی بدین
پیونده، شکران بود و نشکران و تقدیم و مبارز مسکله با کار و دهقانان گسترده
و همین ترشود و در پرتو این گمانی و بیدارنده مقده، با ما شدیم پیرای و
ا پر یالیت با زندهن خیرین ایرا بینا کن شده و به ایرانی آباد، آزاد،
و مدکر استیک و شکران دست ما میم

به اسب و زهی

دختران و شکران ایرانی در همدون
دایره دفاعی

سیر و سننها و زندگی

سازمان سپه ارفقی کار اربابینش خلقها ایران

www.ketabfarsi.com

رسم زندان است و قفس مبارزه برای اولین بار یک بگرا می بینند اینطور خود را محرومی می کنند .

سکام ، محروس نجاوندی .

تاریخ دستگیری ، ۱۱ آذرماه ۱۳۵۰ ساعت ۲ بعد از نیمه شب

اسم سازمان ، " سازمان آزادیبخش خلقهای ایران "

اما من در اینجا باید چیز دیگری هم اضافه کنم .

در سوم آبان ماه ۱۳۵۱ ساعت ۱ صبح ، غرار از بهارستان شماره ۲ اوتش .

در این مدت اسارت چهرهائی ابو ختم که فکر می کنم بازگو کردن آنها می تواند کنکری به مبارزه ی مشترکمان طبقه

رابع جنایتکار شاه و امپریالیسم باشد . من این دین را به رضا دادم . جزئی از آنها را در زیر

می آورم .

حلی دو سال گذشته تعداد نسبتاً زیادی از انقلابیون به اسارت دشمن در آمدند ، حدوداً چند هزار نفر

در دستگیر و به زندانهای دراز مدت محکوم گشته اند . تقریباً صد نفر تیرباران و با در برخورد های سلطه گرانده

گشته شده و تعدادی انگشت شماره حتی رقم یک درصد را تشکیل می دهند ، به منافع خلق خیانت کرده و به

دلیل خود تخلف خود رفته اند .

تا پیروزی نهائی بر دشمن شکست های مرحله ای ، اسارت ها و تیرباران ها وجود خواهد داشت و در

مجموع مبارزه تعداد این شکستها ، تعداد این رفاقی اسیر و شماره تیرباران شدگان نسبت به تعداد پیروزی

ها ، بوده هائی که در انقلاب شرکت می کنند و آنهایی که پیروزی انقلاب را در زندان خود می بینند ، البته

را تشکیل می دهند .

اسارت مرحله مهمی از مبارزه ، با اشکال خاص خود ، برای بخش از نیرو های انقلابی است که در جریان

نبرد با دشمن گرفتار شده اند . این بخش الفنی از نیرو های انقلابی را تشکیل می دهند ، اما مساله بر سر

نظری است که آنها چه کرده دارند و خدمتی است که می توانند به انقلاب بکنند . هرگونه برخوردی بسنگ

جانیه ، بدون در نظر گرفتن واقعات مبارزه در اسارت را به هدف تبدیل می کند و رابطه این مبارزه

را با سایر حیات مبارزه عمومی خلق طبقه ارتجاع در نظر نمی آید و در نتیجه فاقد هرگونه مبارزه ای برای

لغاوت است . مساله اساسی در اینجا پیوند مبارزه در زندان با پیوند زندان است . یعنی از یکسو

مجموعی مبارزه انقلابی در پیوند زندان تعیین شده است و از سوی دیگر مبارزه در اسارت نفس جمعی اما

به تعیین کننده در جریان جنبش محبده دارد . نباید برای مبارزه در اسارت پیش از آنجه نقش دارد اهمیت کلی

ند ، اما بطوریکه نباید به آن کم بها داد و تاثیر آن را روی نسبت نادیده انگاشت . خصوصاً در ایران ،

در شرایطی که نیرو های انقلاب هنوز در آغاز راه هستند ، مبارزه در اسارت اهمیت فوق العاده ای پیدا می

کند و تاثیر آن بر جنبش محکوم است . در زمانی که اکثر سازمانها و نیرو های انقلابی حتی اعلام نوجویی

دارد و با نسی شدن و عده مایه در زیر زمین مورچه می آید و این را در آنجا که می آید
 در مایه می آید و چون مایه ها در کوره های پخت مایه می آید و در مایه ها در مایه می آید
 نه تنها نپوشد و این را در مایه ها در مایه می آید و در مایه ها در مایه می آید
 حقیقت انقباض با نسی آن خارج است و هر روز ضربه ای که در مایه می آید و در مایه می آید
 انقباض با نسی در مایه می آید و در مایه می آید و در مایه می آید و در مایه می آید
 ها می آموزند و قهرمانی و فداکاری از خود گذشتن اکتیو و ضعف و سستی و حیوانی عده او را چسب
 بر روی آنها تاثیر می گذارد و هر چند که این مایه در زیر زمین می آید و در مایه می آید
 ندارد و این مایه در مایه می آید و در مایه می آید و در مایه می آید و در مایه می آید
 تعبیر می شود و این مایه در مایه می آید و در مایه می آید و در مایه می آید و در مایه می آید
 از انقباض و با نسی مایه می آید و در مایه می آید و در مایه می آید و در مایه می آید
 بخوبی می دانند که سرنگ شدن مایه هرگز در مایه می آید و در مایه می آید و در مایه می آید
 تاریخی چه در ایران و چه در سطح جهانی به اثبات رسیده است و همین روزها شاهد پیروزی مایه
 خلق قهرمان و پشیمان هستیم که بالاخره غنیمت سرگوب و در بند کشیدن هزاران هزار انقلابی و پشیمان
 ها پشت امپریالیسم آمریکا و موجدین داخلی را در صحنه پیکار به جاک رسانیدند
 اسارت شامل چند مرحله می شود که به آنها برخورد های متفاوتی موجود است و در زیر می آوریم به شرح
 آنها تا حد ممکن بپردازیم

شکست و برخورد به آن

در زندگی مبارزاتی کمونیستها و سایر انقلابیون مراحل موجود است که مزه می شیرین دارد و شیر
 مراحل بافت می شود که طعم تلخ می دهد
 پس از یک کار سیاسی طولانی و قتیله اولین ثمرات مبارزات بوده ای آثار می شود و پس از موفقیت در نابود
 کردن مرتجعین که مایه در راه رشد مبارزات بوده ها بودند و با پس از حل ملان مسالعی کوچک که بافت
 جلو رفتن کارها می شود و گرمای شادی قلب رفا را به تپش می اندازد و شور انقلابی افزون می شود و اراده
 برای از بین بردن مشکلاتی دیگر که بر سر راه انقلابیون وجود دارد واضح تر می گردد و در مراحل اولیه
 مبارزه پس از هر پیروزی که مزه شیرین دارد برخی نکات فراموشی می گردد و مشکلات و خطرات سرد از ذهن دور
 می شود و پیروزی دیگر بدیهی جلوه می کند و باعث نفور می شود و فدای ما بر اساس تجربه زندگی در
 داستانها ساده و پر معنی خود به گزرات در نگوشت این روزها سخن گفته اند و رهایی مانر تسه و در
 می گوید "حتی اگر ما موفقیتهای مایه هم در کار خود بدست آوریم و بار هم هیچ دلیلی ندارد که به
 خود غرور شویم و فخر بفرشویم و نواضع انسان را به پیش می راند و تکبر انسان را به عقب می اندازد و این
 حقیقتی است که همیشه باید آن را در مد نظر داشته باشیم" (نظرات مشایخ در هشتمین کنگره حزب کمونیست)

بهت حین ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۱ ... در ابتدای مبارزه شکل است و هیچ
کسی شکست که عوارض در کمین است ... هرگز نمی نیست که اسرار حقیقتی را بخواند یا بنسود
این حقیقت خوانده شده یا سادگی باشد ... اما در نهایت شخصی مورد آزمایش قرار گیرد تا تبدیل به

آگاهی شود و با این عقاید ... به یک نقد جدیدانه و یا توانایی بر سر نیست ...
بسیار بدکار سیاسی ... در آغاز ... در باره شکست در باطن ...
نویسند ... در این ... در این ...
در این ... در این ...
نمیستند ... در این ...
نمیستند ... در این ...
نمیستند ... در این ...
نمیستند ... در این ...
نمیستند ... در این ...

۱ خدمت به خلق ۸ سپتامبر ۱۹۵۱ ... آثار منتخب جلد سوم ۱ ...
اما تا امید شدن در آغاز ... هرگز نمی نیست که انسان این حقیقت را بخواند یا بنسود ...
برای اینکه اشتباه نکند باید تحریر داشته باشد ...
مورد و کم روزگار را حشیده باشد تا بتواند در برابر بادها و توفانها ایستادگی کند ...
آماده برای شکست باشد ... در هنگام شکست خود را برای پیروزی بسیج کند ...
دوران تحریر مبارزاتی باشند ... در همان دقایق اولیه شکست خود را به سرعت برای پیکار بعدی آماده می
نمایند و متوجه می شوند که این شکست موقتی است و مبارزه پایان نیافته و تا نابودی دشمن ادامه خواهد
داشت که در جریان آن برخی از رفقا و مبارزین جان خود را فدا خواهند کرد ...

دشمن به پیروزی حاصله از دستگیری رفقای انقلابی کند و مبارزه علیه انقلابیون را تا دم مرگ ادامه می دهد ... برای
انقلابیون نیز راهی جز ادامه مبارزه تا به آخر موجود نیست ... دشمن می خواهد نیروهای انقلابی را از لحاظ
حسی و روحی ... تمام و اطمینان نابود سازد ... در مقابل آنها بطور استوار مقاومت می کنند ... تسلیم نمی شوند و
می گذارند دشمن به خصوص شوش نائل آید ... در اینجا است که رفقای هم که حتی کم تحریر هستند ... بر اثر
برخوردهای دشمن بزودی می فهمند مبارزه پایان نیافته و جنگ بر سر هر دوزه قدرت اما به اشکال مختلف دیگری
ادامه دارد ...

لحظه ی دستگیری

برخوردهای کونگاری نسبت به لحظه ی دستگیری دیده ام که جزو عمده یکی مبارزه و دیگری تسلیم است
... البته رفقای هم بوده اند که سعی کرده اند خودکشی کنند و عده بسیار اندکی در آنان موفق شد بمانند

همین برخورد که در افراد متفاوت به اشکال گوناگون بروز می کند ، خود سرآغازی است برای برخوردهای بعدی .

معمولا در هنگام دستگیری رضا خان فکر می شود ، برتری نوا و ابتکار عمل در دست دشمن است . در این جا اگر موضع صحیح نداشته باشیم تصمیم به مبارزه منگول است و تسلیم شدن آسان ، همین جا یک فرصت است و یک میدان ، هر قدر هم محدود ، همین جا امکانی هست برای تلاش و نبردی که هنوز سرنگ نیست . آن معلوم نیست ، هر چند که به ظاهر و با شاید عینا محکوم به شکست باشد . گوییمها و سایر افلاک بیون می توانند و باید از این فرصت استفاده کنند و با دشمن به مبارزه برخیزند . اگر اسلحه هست از خود دفاع نمایند و سعی کنند حلقه محاصره را بشکافند ، حتی اگر هم اسیر شوند ، یک پیگار کرده اند و همین پیگار به آنها روحیه برای مبارزه بعدی می دهد و به دشمن از لحاظ روحیه و با تار و لطمه می زند و نصیحت او را تضعیف می کند .

افراد بی بوده اند که از خانه های محاصره شده ، از زیر آتش دشمن موانع به فرار شده اند و با درجه های برخورد های خیابانی موانع به شکستن حلقه محاصره و گریز از چنگال دشمن شده اند . زیرا آنها از یک لحظه کوتاه و فرصت کم که در آن دشمن برتری نوا دارد و ابتکار عمل در دست اوست و در نتیجه به خود مضروب است و دچار اشتباه می شود ، استفاده کرده اند .

اگر اسلحه ندارد و دشمن حتی بر او چیره شده ، باز هم دست از تلاش و مبارزه بر نمی دارد . این تلاش هرگز به معنی تلاش مذبح خانه نیست بلکه تودهنی و ضربه زدن به دشمن بوده و روحیه او را تضعیف می کند . از طرف دیگر به ریل افلاک روحیه ای می دهد که برای مرحله بعدی یعنی بازجویی و شکست هم او را در ادامه مبارزه راخ ترمی سازد .

افراد بی بوده اند که بدون اسلحه طاووس کرده اند . برای نمونه هنگامیکه ریلی را دستگیر کرده بودند و می خواستند او را به داخل خانه پلیس بیاورند ، او غده ها مبارزه ، تلاش می کرد ، بطوری که در این جریان در طاقین خوردند تا بالاخره توانستند او را به داخل بکنند . ریلی مبارزه دشمن مبارزه با پلیس ایران می زد ، دشمن خشم و توجه مردم را به جنایات رژیم معطل می داشت و با دوران داد می زدند که او لاجاپن است !

کسانی که از همان آغاز بدون هیچگونه تلاشی تسلیم می شوند ، دشمن را جری ترمی کنند ، با دست خیره ابتکار عمل را هر قدر محدود از دست می دهند و با روحیه ای ضعیف وارد مرحله اول یعنی آساره یعنی بازجویی و شکست می شوند .

واقع به خود نشی در حلقه های دستگیری عملا یعنی ندایم . ریلانی را دیده ام که آقاها دست به این کار زدند و ریلانی را آقاها از چنین طلی نوا گدار کردند . هر کدام در لای خود را داشتند ، بعضی با تکت عینا این ابتداء نباید زنده به دست دشمن افتاد ، بعضی ها تحت عنوان اینکه باید مبارزه را تا به آخر ادامه داد و گفته شدن در مبارزه را لوج است .

بازجویی و شکنجه ی قبل از دادگاه

در اینها دشمن بهره ی گریه و زشت و انقیاد خود را آشکارتر می سازد و با تمام لوازمی دارد هر چه قدرت را که در کارش اطلاق می سازد است و از او برباید. در این لحظه است که مسأله ی طاووت و ادای مسأله ی پسران دستگیری مطرب می شود.

دشمنان با عمل - و نه بوسه می دریند می فهمانند که مبارزه پایان نیافته است. هر چند که مرتبا می گویند همه ی بی نظام شده حالا طاقل باشی! در این لحظه درك این نکته که مبارزه تمام نشده تا حد زیادی روی مسأله بعدی مبارزه تاثیر می گذارد. هرگاه رفیق انقلابی به این حقیقت نرسد آنوقت تسلیم شدن و انقیاد شروع می شود و شرح - لری می رود. ضحاکا برخی اوقات با دیده ی شوکه بعضی رفقا از ابتدا به این حقیقت تمسک می رسد، اما پس از مدت زمانی نسبتا کوتاه، در جبهه ی تسلیم طالبی را طرد کرده و به طاووت بر می گردانند. چنین رفتاری نباید مخالفان محرمی پس از اولین ضربه کج شده آمد. اما پسران طرد شده با خود آمده و دست بکار نشده اند. آنان برخی اوقات قویب نیز می خورند که ناشی از کم تحرکی شان است. رفتاری که بدست دشمن اسیر می شوند و از آغاز مبارزه می کنند و با آنها پس از مدتی برای سازش مصمم می شوند. اکثریت رفتاری زندانی را تشابه می دهند و طده ای که پس از مدتی ضعف نشان می دهند، اقلیتی پیش نیستند و از میان این اقلیت طده مبارز قلبی راه خیانت را بر می گیرند.

در مرحله ی بازجویی و شکنجه، دشمن رفتاری دریند را دور از بگ بگر تکمیل دارد تا نتوانند بر روی هم تاثیر مثبتی متقابل بگذارند. اما هرگاه کسی ضعف نشان داد، سعی می کنند آن شخص را برای دیگران نمونه سازند تا از تاثیر متقابل منفی بهره برند. فقط در مرحله ی پس از بازجویی و شکنجه و در انتظار دادگاه است که رفتاری هم بگرا با در سلولهای انفرادی حاوی چند نفر و با برای مدت کوتاهی در "صوم" می بینند یا آنکه پیام ها و اخبار را توسط موریس و راه های دیگر بهم می رسانند و از حال بگ بگ آه می می بایند.

در این مرحله نیز برخی تصور می کنند مبارزه پایان یافته و مسأله فقط بر سر گفتن یا نگفتن اسم رفا بوده است اما رفتار دشمن بزودی این مسأله را روشن می کند. او شدیدا مراتب است تا مبادا دفاعیه ای نوشته شود. با آنکه رفتاری بتوانند با هم تماس برقرار کنند. او از دلاغ و رفتار تهرمانه رفا در مقابل دادگاههای بلخی و حنت دارد. دادگاههایی که در اتاقهای کوچک، با حضور چند تبه دار و چند مامور ساواک و سر باز تشکیل می شود و احکام آن از قبل حتی تا سال و ماه تعیین شده است.

اشکار اصل را رفتاری پیشرو، با مبارزه خود می توانند بدست آورند. برخی رفا هستند که ضعف نشان داد و از صفوف جلو به صفوف عقب مبارزه رانده شده اند. برخی دیگر هستند که از صفوف عقب مبارزه به جلو گام نهاده اند. رفتاری پیشرو در شرایط ارباب، وعده و وعید و نیرنگ شروع به سازماندهی مجدد می کنند، دوباره پیامها و دستورها رد و بدل می شوند و تن مجروح سازمان در زندان بخود تگانی می دهد و زندگی را در شرایط نو از سر می گیرد.

سازماندهی اولین مرحله ی تبدیل نیروی معنوی به نیروی مادی است. هر سه افکار صحیح برای پیگیری که در مقابل است وجود داشته باشد، اولین قدم برای تبدیل آن به فعل، سازماندهی است و همچنین جهت

سازمان می شروع می شود . البته با رعایت خطی کاری . دشمن نیز بهار نشسته و هر روز بنحوی تو طقه
چپلی می کند . ولی بزودی رفا تو حدید و شو می تازه کار را فرار می گیرند ؛
بن رهایی دارد ضعف نشان می دهد همه سعی می کنند به او کمک نمایند .
به دیوارهای زندان پر از شمار می شود .

نهرمان زیاد است ، از آنها می آموزیم !
شهادت نروان است ، از آنها می آموزیم !
غبانگار اندک است ، از او نیز می آموزیم !

- کمر روز خبرهایی رانده بنحوی از انحاء از دیوارهای ضمیم زندان به داخل می رسد بهیچدی یکی رسانیم
- مرتباً در سطوحها جمله گذاشته می شود . بهر خورد به گذشته ، جمع بندی نجارب ، برخوردار به خود .
بهت بر سر مسائل مختلف انقلاب با رفا می که در سازمان خودی هستند .
- شرح و تشریح های بی پایان و سرود خواندن که مجازات دارد .

- و یوش که انواع آن هر یک با اسمی منطقی است - و یوش رلیق شهادت (ك) و یوش رلیق اجا و یوش
دسته جسمی صبح و عصر صبح در تنوید روحیه تاثیر دارد ولی در اینجا و یوش می شبیه آماده شدن برای
جنگ است ، تو می نفسی داری خودت را بوی می کنی ، گاهی اولاد با دست و پای زخمی و یوش می کنی و
حس می کنی که - طور خطرات زخمور تو سالم و نوری می شوند .

خوبهها هنگامی که نور ضمیم لامپ به سبب روشن شدن نورالکن ها بازم ضمیم ترین شود و با صدای آهسته
دسته جسمی سرودی طوائف جسمی کنی که چگونه قلب تو پر از کینه می شود و چگونه ، تا چه حد غیبی
به خلق و رفا وجود تو را در بر می گیرد . شیطان و خدا را یکجا در خود جمع کرده ای . اینجا سرود
خواندن هم کنی شبیه آماده شدن برای جنگ است و تو می نفسی که داری خودت را بوی می کنی .

بر روی دیوار گچی زندان که محالا سیاهی شده است نوشته های بسیاری به چشم می خورد ، تاریخ دستوری
ها همراه با اسم ، خط های بی نظاری که افراد روی دیوار کشیده اند تا حساب زمان از دستشان بیرون نرود ،
اشعار انقلابی و شعار ، آیات قرآن ، طلسم نورس که انسان سر از خطی یاد می آورد تا به خدا آنها با سلول
های مجاور صحبت بکند . یک جا نوشته شده بود :

چند اصل طلایی زندان :

ایمان به راه را از دست نده

ظاومت کن

هرگز فکر نکن همه چیز تمام شده

به خلق فکر کن

سخنان بسیاری را جمع به دادگاه شنیده ام و برخی از رفا را که به دادگاه رفت بودند دیدم و در
برخورده به دادگاه اولین ساله ای که مطرح می شود دفاع کردن با دفاع نکردن است و در حقیقت در اینجا

باز هم ساله اداسی مبارزه تا آخر با تسلیم دشمن شدن در برابر انحراف نوار می گوید .
ام اول در مبارزه مشخص در پیداگاههای رزم این است که به صلاحیت دادگاه دادگاهی که کاملاً نوبت
است ، ساختن و پرداختن دست سازبان امنیت است احترام کنی و آن را رد نمانی . سپرد کردن و تالی
تفسیر است که به بدترین نوعی معامله آری می پردازند . اما روشن است که اعتراضات و رد کردن های تو به
حالی نمی رسد و طبق قضایایی به اصطلاح دادگاه به کار می آید می دهد . سپرد دفاع از خلق ، دفاع از
راه ، دفاع از مبارزه ای که کرده ای ، دفاع از سایر رفا و مبارزانی که علیه ارتجاع می جنگند و مبارزه می کنند ،
چون مستدل ارتجاع را محاروم ساختن ، سرود انقلابی خواندن ، شعارهای انقلابی دادن و به دشمن و
نماینده گان او دستگیر کرده نشان دادن .

وظایفی که مقابل خود به تیرباران قرار دارند ، هنگامیکه در پیداگاهها ، بی هراس از مرگ مبارزه می کنند در برابر
مشدرا ، محو می برند ، یعنی بطور استوار ، پیاپی و مستدل از منافع خلق و انقلاب دفاع می کنند و جنایت
ها و خیانت های طبقات استوار و سنگار حاکم را بر ملا می سازند ، دشمن خواری می گردند و روحیه اش
تضعیف می شود . بخصوص اینکه او بخوبی می داند نشان زیادی هستند که دستگیر نشده اند و به مبارزه در
چون اسارت ایدان می دهند .

توده ها و انقلابیون که در خارج زندان هستند از این مبارزه می آموزند ، اینکه می گویند شهدا با خون خود
نهال انقلاب را آبیاری می کنند یک بیان ادبی تو خالی نیست ، کاملاً مثبت دارد . آنها با مبارزه قهرمانانه
خود سنت انقلابی را حفظ می کنند و این سنت را به رفا ، همزمان ، برادران ، خواهران و فرزندان خود
منتقل می کنند . ارتجاع کرجه جان آنها را می گیرد اما خاطرمی آنها برای خلق جاویدان می ماند و الهام
بخش مبارزات بعدی است . ارتجاع با ششیری که با آن خون خلقی را می ریزد در حقیقت بی خود را می زند .
اما هر کسی قادر نیست در دادگاه راه مبارزه را برگزیند . آنها نگاه است هستند ، در اینجا نیز ضعف از خود
نشان می دهند . دشمن نیز آنها را که نورش دارند تحت فشار قرار می دهد تا این نورش را تبدیل به ضعف
و ضعف را تبدیل به خیانت کند . در اینجا باز هم مبارزه بر سر هر دره قدرت است . آنها را که روحیه ای
مقاومت را از دست داده اند ، از مرگ و حتی زندان می ترسند . برخی از آنها را دیده بودم که هر دنیای
زندان برایشان شکجه بود ، جایی که سایر رفا مشغول جمع بندی و اداسی مبارزه ، کمک متقابل به یکدیگر
و امیدوار به آینده می تابان بودند ، آنها به فوشه ای می خزیدند و دقیقه شماری می کردند . سخنان گسوم
زنگ بر روی آنها می اثر بود و بتدریج خود را کنار می کشیدند و هر ساعت که می گذشت تحویل آنها کم
تری بودید و با گو جگرین فشاری از جانب دشمن تسلیم می شدند . برای یک لحظه هم که شده نباید روحیه ای
مبارزه و مقاومت را از دست داد و گرنه انسان از دست رفته است ، دستخوش حسابگری های نانی از ترس
و هلع محرومی می شود و در آخر خودش را به دشمن می فروشد .

بعد از دادگاه

برخی رفتارها باید تکرار شوند ، برخی دیگر به حسابهای طولانی مدت و برخی به حسابهای کوتاه مدت محکوم گشته اند . . .

رفتارهایی را می بینیم که کارندان را محسوس می آید که کار دادگاه و یک بررسی نهایی از فعالیت گذشته ، آن ها هر شب که می خوابند در انتظار بودند تا ساعت یک بعد از نیمه شب به ادارشان کنند و به پای چوبه تیرباران بروند . در این دوره انتظار ، محسوس می آید که کارها ، تبادل تجربه ، گفتگو و شور و غوغا را اینک لغای کارها حفظ بوده و در آینده روی چه مسائلی باید تکیه شود ، و روش و نحوه ادامه می یافت ، اینها را به چشم خود دیده ام و می بینم است - آنقدر به پیش که برای شما محسوس می نماید .

و همه ها عالی است ، همه رده ها انقلابی و در فکر آینده می میارند - نمونه نوچای را نقل می کنم ،

و ضیافت در زندان بسیار بد است . یکبار تکه ای گوشت در آن پیدا می کنند ، می خواهند قسمت کنند ،

و در ریلی محکوم به اعدام با خوشروئی به ریلی می آید که جوان تراست می گویند تو بخور ، باید توی باشی و به مبارزه ادامه دهی .

در این مرحله هم دشمن دست از نوطه گیری خود بر نمی دارد ، باز هم با انواع حیل مذبحخانه می گویند در صفوف مبارزین اخلال نماید - شاید کسی ضعیف باشد ! ؟ وعده و وعید ! آیا کسی هست خود را بفروشد و به خلق خیانت کند ؟ شاید باشد ! خریدارش هست . پیشنهاد تو به نامه و غیره و همچنین سوال تا آنکه ساعت یک بعد از نیمه شب فرا می رسد ، سرو صدای بلند می شود ، همه از خواب می جهند و به کنار در سلولها می روند و با دقت گوش می دهند .

در برخی از سلول ها باز می شود و صدای پاهائی شنیده می شود و نجوائی ، بعد صدای قفل بستن دستبندها را می شنوی و قدم هائی که دور می شوند ، رفتن آنها می زند حلق و بعد تلافی ! باید جلو دهانش را گرفته باشند .

برای عده ای دیگر راه طولانی زندان شروع می شود و مرحله ای دیگر از مبارزه ، نفس این مرحله مبارزه به هیچ وجه کم نیست . مبارزین در بند می توانند با کوشش خود به فرهنگ پرولتاریا و خلق خدمت نمایند ، به مطالعه و تحقیق بپردازند و از این راه ، هم در مبارزه کنونی با توجه به امکاناتشان شرکت کنند و هم خود را برای روز آزادی و ادامه مبارزه در بیرون از زندان آماده سازند - در حقیقت زندانها را به دانشگاه انقلاب تبدیل نمایند . آنها می توانند به سازمانهایی که در بیرون فعالیت دارند ، از طریق واحد به پای یکدیگر در بر و حدت بدهند ، می توانند نیروی خود را حفظ کرده ، آگاهی سیاسی خود را بالا ببرند و در برابر دشمن سرتسلیم فرود نیاورند . راه دیگری هم هست ! و ارتجاع خواهان و طالب آن است ، مبارزین با هم به جدالهای بهبودی طولانی و تنها بحث بخاطر بحث بپردازند ، دسته بندی کنند ، از خود حفظ نگاه دهند و فکر کنند همه چیز تمام شده است .

وحدت و همبستگی

مسئله وحدت و تفصال در تمام طول امارت مطرح می باشد . وحدت و تفال در طول سازمان با گروه خودی ، همچنین بین گروه ها و سازمانهای مختلف ، بدون حل مساله وحدت نمی توان دست به مبارزه ای پیروز زدند انچه علیه دشمن زد .

ارتجاع نیز این نکته را بخوبی می داند و تا آنجا که ممکن است از وحدت جلوگیری می کند و تفالی را به و تحلی مختلف تشویق می کند ، در همین رابطه مجموعه رفتار او نشان می دهد که ما را یکی می داند و همه ما در یک طرف جبهه و او در طرف دیگر آن است . آنها صحت نیست گمانه گمراهی یک هدف مبارزه می کنند کاری بکار هم ندانسته باشند و خود را خوب جمع و جور کنند تا مبادا با هدف گمراهی شوند ؟ با وجود اینکه با روشنی و وضوح آنها بگذاران جبهه و دشمن طرف دیگر آن است ، اما برخی اصول و مسائل تاریخی نشوند و پیرو روشنی شدن هرگاه تبدیل به مواضع انقلابی نگردند نمی توان تلاش در جهت آن کرد در غیر این صورت همه گوشتها سست و آبکی بوده و تبدیل به عباراتی برای خالی نمودن مغز می شود ، همه ما از وحدت نیروها سخن می گوئیم زیرا بدون این حلقه تصویر می کنیم برای برخی از ما از زیبایی یک ساختمان صد در صد تئوریک گاست می شود اما ملامت اقدام موثری نمی کنیم . یکبار با یک رفیق بد تنها بحث بر سر وحدت و انتم و آخر هم از یک بگر جدا شدیم ، لکن می گفتم هرگاه موضع وحدت در انتم تمامی مشکلات را از میان می بردیم و به وحدت می رسیدیم ، اما همه از مشکلات نبود ، آنطور که همیشه چنین ادعا می شود ، بلکه پای موضع می نشیند . هر کس این نکته را برای خودش تصور کند ، بخوبی می تواند متوجه منظور من بشود . این نیز از حلقه حفاظتی است که بیشتر از هر بار در زندان احساس کردم و در همه کتاب و جزوه که در پیون خواندم نتوانسته مرا متوجه کند . اما ارتجاع و زندان و مبارزه در امارت این مطلب را به وضوح برای روشنی کسرد .

در زندان او این روحیه و حدت غلبه دانست و روحیه تفالی ضعیف بود و بر اثر مبارزه آگاهانه رفقا موضع و تحلی تقویت می شد . و اینکه در عمومی بودیم و اعضای چند سازمان با هم بودیم هر سازمانی وحدت تشکیلاتی خود را حفظ کرده بود ، هر چند اینجا و آنجا اشتباهاتی وجود داشت .

در عمل یاد گرفتیم که حتی با افرادی که ضعف نشان داده اند نیز باید وحدت کرد . این کلمه حتی مجیب بنابر نیاید ، نگرانی نیز مخالف این وحدت وجود داشت بدین جهت می گویم حتی .

در بین حلقه ها نیز در وهله اول تحریف ما ، گفتگوی ما ، بیان تاریخی سازمان ما ، تبادل تجربه ، بحث ، السوس چرا زود تر هدف بگرا ندیدیم ، نزد یک شدن مواضع و اساسا روشن شدن مواضع اصلی دائم چرا برای درك و الفهم ضرورت وحدت زندان و اسلحه ای ارتجاع لازم بود !

مبارزه برای فرار از زندان

مسئله دیگری که بسیار دستگیر، مطرح می شود، مبارزه برای فرار از زندان است. تمام کسانی را که در باره این موضوع آرا کرده بودند - برخی سطحی و برخی دیگر عمیق و جدی - در این دیوارهای زندان پیش از هر چیز دیدگاه، آرا و نظراتی را بیان نمودند. تصور بر این بود که با تالیف آشنایی با مسائل، جمع شده و در حال پرواز.

با رفا را حقیقت این مطلب است - آری فرار از زندان - معمولاً این سئوالات مطرح می آید: آیا فرار به معنای رها کردن سنگر مبارزه و رفتن را تنها گذاشتن است، یا به معنای مبارزه با دشمن؟ لازم است برخی از ما گشته شویم با دروندان نظامی و از این کسب - برخی سئوالاتی که حقیقتاً مسئله را به غلط طرح می کند و در نتیجه نمی توان انتشار جواب درست داشت.

ما باید با دشمن بجنگیم - وقتی زیر شکنجه مقاومت می کنیم یا او می جنگد - وقتی در سباده ها از معالمت ها و تشنگی خود و از آرمایان خلقی که با ما می جنگد، با او می جنگیم، وقتی در خارج از اسارت، به هنگام آزادی برای نابودی برتحمین خلق، را متشکل می سازیم، ما او می جنگیم.

اسارت هرگاه باعث نابودی جسمی ما گردد، مانع فکری از فعالیتهای ما می شود. اسارت مانعی است که دشمن در سربراه ما می آورد تا از جنگیدن ما جلوگیری کند. ما و باطنه داریم به مبارزه علیه این طایفه پسر خهزم، شرایط را به خود مساعد می سازیم. با تلاش و مبارزه حتماً قادر خواهیم بود شرایط نا مساعد مبارزه را تبدیل به شرایط مساعد، شکست مرحله ای را به پیروزی در مرحله دیگر و اسارت را به آزادی تبدیل کنیم. ما باید از همان لحظه ای که مورد حمله دشمن قرار می گیریم و دستگیر می شویم علیه اسارت مبارزه کنیم. ما باید به آخر فکر فرار از جنگال در لحظه را نباید از سر دور کرد. این به معنی خلق سلاح کردن خود در برابر دشمن است. او اسلحه را به زور از دست ما می گیرد، اما ما مقاومت می کنیم. ما هیچگونه نباید فکر سازماندهی فرار از زندان را از سر دور کرده و به خواست دشمن که مانند می سرو عداوت ما را در زندان می طلبد، تسلیم گردیم.

مبارزه برای فرار از اسارت و پیروزی در آن، هرگاه با تلفاتی هم همراه باشد ضرر بسیار محکمی به ارتجاع است و ارزشمند می باشد. ما در مبارزه علیه دشمن این اسلحه را داریم و از آن باید استفاده کرد و آن را به هیچوجه کنار نگذاشت.

اگر ما در فکر فرار باشیم، برای این عمل آماده می گردیم و می توانیم از فرصتهای مناسب استفاده کنیم. سرشته این کار را هم مانند هر کار دیگری باید محکم گرفت. اگر دست بگیریم، انگار که اصلاً نگرفته ایم و فرصت های مناسب یکی پس از دیگری از دست می رود.

مبارزه تا به آخر

دشمنی که به اسارت دشمن در می آید ، می تواند مبارزه کند ، همچنانکه قادر است تسلیم نشود . وقتی که در زیر فشار و زخم از هوش می رود ، وقتی که بدون کنترل ادراک و روان می شود ، وقتی که لغت و برونه است و تنش را داغ می کنند و دست و پاها را بسته اند و ناخشنود می کنند ، وقتی که از درد بگذرد و تنش می چسبد ، وقتی که هول می خواهد غالب شود ، وقتی که سنگر از آن خاموش و خبیثی دشمنان بر سر است ، وقتی که وعده و وعده ها خارج می شوند ، وقتی که دادگاه برپا می شود و پس از صدور حکم جلادان وارد خود را می کنند ، هرگاه یک لحظه ای کوتاه از فکر مبارزه و مقاومت تا آخر دور شود ، هرگاه یک لحظه فکر کند همه چیز تمام شده است ، اثر یک آن آتش ایستادگی به دشمن در فلسف خاموش شود و شعله های عشق به خلق فرو نشاند ، از دست رفته است .

در مبارزه در اسارت ، پیروزی صدها است و تنگت نفسی ، روشن است که متاور از پیروزی در اسارت یعنی تا به آخر به خلق و قادر ماندن و در مقابل فشار ، تهدید و وعده و وعده دشمن تسلیم شدن و مشت گره کرده به دشمن نشان دادن . این مبارزه به نوبه خود بر روی جنبش در خارج از اسارت تاثیر مهمی می گذارد ، روحیه ای را تقویت ، روحیه ای را ضعیف و به از برای در آوردن دشمن کمک می کند . در طول تاریخ معاصر اردو کاهها و زندانیان زیادی در همین مابو خود آورده اند ، در خیابان به خیابان های کو باغون غریزان طبعه کارگر و حلقه های ایران را تخت شکنجه و فشار فرار داده اند و در این کارها

به اصلاح اختراعات خود دست تمام شکنجه گران و جاسوسان را بسته اند !
 رطایب بسیاری مقاومت کرده اند و افراد اندکی ضعف نشان داده و از میان آنها عده قلیل نوری راه خبیانست بر اثر بداند ، مسالمتی با توصیف یک یک این حالات نیست ، مسالمتی با تحکیم مواضع و ایجاد شرایط است که باعث مقاومت و مبارزه در مقابل دشمن و طرد مواضع است که باعث ضعف در مقابل ارتجاع می گردد . در اینجا مسالمتی خائضی از نشانی او را نشان می دهد ، زیرا اساسا خبیانست را که از نظر من به مناسبتی بر داشتن به پیروی ارتجاع است با این مبارزها و مواضع کاری نیست . موضع این لیل افراد جاه طلب و نظام بر سر که برای خود را در صف اول انقلاب می زنند ، موضع خبیانست به دیگران و خدمت به خود است و حالتی برای بحث واضح به این خود فروشان نیست . این گونه افراد تعدادشان فوق العاده اند که روی مواضع صحیح با فشاری کم و شرایط مساعد را فراهم نمانیم ، این قبیل افراد زود تر شناخته خواهند شد و لیل از آنکه نتوانند لطمه ای بزنند خنثی خواهند گشت و در جریان مبارزه می شود ای خیلی زود تسلاب از جمله این رجاء ها برداشته خواهد شد .

ما می توانیم و وظایف داریم که عمل این با آن شخص را محکوم کنیم و بعنوان معلم خلق از او دور شویم . همانطور که عمل رفقای تهران و رفقای مشهد را که مردانه مقاومت کرده اند و تسلیم دشمن نشدند ، تالیف می

آخر در مقابل دشمن معاودت کنیم ، مبارزه را ادامه دهیم و در آخر او را از پای در آورده و قدرت سیاسی را از گش، بیرون کنیم .

طی دو سال گذشته به پیش از هفت سازمان و چندین محفل لطمه خورده و گروه های زیادی در استوارت دشمن بصری برتند . مبارزه ای که این رفتار کرده اند و با می کنند برای ما اهمیت فوق العاده دارد زیرا مستقیماً بر روی نهضت در بیرون از زندانها تاثیر می گذارد . هر چند برخی شیور بر داشته اند که همه چیز از بین رفت و تمام شد اما فعلاً چند سازمان لطمه خورده و فقط عده ای از کمونیستها ، انقلابیون اسپر شده اند . هم اکنون حوهران ، برادران و رفقای آنها ای که در زندان هستند هر چه مبارزه را دست گرفتند در این شرایط دشوار ، مبارزه ای علمی بطرف فشارها و دستگیریها ادامه دارد و در اینجا و آنجا و حتی در راهتاده ترین نقاط کشور با چهره های آشنا و سخنان انقلابی بر می خیزیم . در دهان ، در کارخانه ها و در دانشگاهها همچنان کار می شود . کمونیستها و سایر انقلابیون ارشکند و بیرونی ساری می آموزند و درس می گیرند و آیدیه می شوند .

نقش دانش ، کاردانی و موضع انقلابی

در هر مرحله ای از مبارزه باید بدو سلاح دانش - کاردانی انقلابی و موضع انقلابی مسلح بود . مبارزه در اسارت نیز از این قاعده مستثنی نیست .

در مورد دانش - کاردانی همانطور که در بالا گفتیم تئوری فقط در رابطه با پراشک مشخص می تواند تبدیل به آگاهی سیاسی شود . در سالهای اخیر اکثر این سازمانها به مبارزه می نوده ای کم توجهی و بی نهایت بی اعتنائی کرده اند بطوری که هم اکنون افرادی که در مبارزات توده ای شرکت می جویند ، محسوساً هنوز به عضویت سازمانهای سیاسی انقلابی موجود در نیامده اند و آنهایی هم که در سازمانهای سیاسی متشکل شده اند ، یکی از کارهای اولیه شان معمولاً قطع فعالیت های توده ای بوده است . بطور اچسین می بینیم که ساله از حد بی اعتنائی به کار توده ای گذشته و تا بی آن تقریباً پیشرفته است . اعضای سازمانهای انقلابی از آنجا که در این مبارزات شرکت نمی کردند ، نمی توانستند از این مبارزات باخبرند و آیدیه شوند . حتی به حرارت می توانم بگویم که ساله ای عضو گیری با این اصل همراه نبوده است .

تحریمات مبارزه ای طبقه کارگر ایران و جهان به ما می آموزد که باید افراد را در جریان مبارزه توده ای شناخت و به عضویت حزب کمونیست در آورد . اما این ساله در اثر برخورد فقط به امر بخشی کاری و کار سطحی پیسه صورت دیگری در آمده است . افرادی که در مبارزه می توده ای بارها با پلیر برخورد پیدا می کنند و چسبه بسا برای مدت کوتاهی نیز به اسارت دشمن در می آیند و به این طریق ساله مبارزه و مقاومت دوزخه ان برای آنها مطرح می شود و نبردهای کوتاه مدت به آنها فرصت و ایمان می دهد که مقاومت کنند ، علاوه بر شور انقلابی به کاردانی در مبارزه با دشمن عموماً و بهنگام اسارت خصوصاً دست می یابند . شکل مبارزه در اچسین مرحله نسبتاً ساده است و مدت آن کوتاه با در نظر گرفتن تحریمات و تلوژی رفتار در این مرحله آنها قادر بر آنند بود که مقاومت کنند ، بیروز شوند و به این طریق به کاردانی خود بیاموزند تا در آیدیه از عهد مبارزات

بجهت و طویل اندک برآید . برای روشن شدن مطلب يك مثال از تحریکات خودمان می زنم .
 ما در آثار رفقای روشنگر را به روستا و کارخانه می فرستادیم ولی اکثر آنها فقط بدانشیم و مرا رفقای روشنگر
 که به زندگی آسوده نری جو آرد بودند ، هزاران بیوند با محدود خود داشتند و هنوز احساسات طبقاتی
 خود را بطور ریشه ای در خدمت کارگران و دهقانان نمی بینند و چون نمی توانستند با یک صریح (هر چند
 که با یک صریح قطع کردن دلید بر است) اتمامی این بیوندها را بنزد و در یک جنگ بر همه مشکلات
 بیروز شوند ، آنها می بایست در جنگهای متعدد بهایی با تجهیزاتی که هر بار تکامل پیدا می کند و نادانسی
 که هر بار رشد می نماید شرات می کردند تا آخر الامر بیروز می شدند . پیروان آنها تجربه به این نتیجه
 رسیدیم که برای روشن به رو ستلو ماندن در آن بارفتن به يك کارخانه و ماندن در آن ، رفقا باید چندین بار بروند
 و بگردند تا بالاخره بتوانند برای همیشه در آن منافع مستقر شوند و درست مانند تصرف يك منطقه است که
 باید چندین بار دست بدست شود تا بالاخره به منطقی پایگامی تبدیل گردد و برای همیشه حفظ شود . هر
 گاه يك روشنگر که برای اولین بار به روستا می رود هدف خود را محدود کند و تصمیم به اقامت کوتاه مدت
 گیرد و این مدت را تمهید کند قادر خواهد بود که بر مشکلات فایده کند . زیرا در این مرحله ، مبارزه نسبتاً
 ساده و مدت آن کوتاه است . با دانش و تحریکات و ایدئولوژی آن فرد انقلابی تناسب دارد و اصطلاح
 از عهد و حمل این بار بر می آید . در غیر این صورت احتمال بر بهاء دادن بخود یا بر بهاء دادن به دشمن
 طبقاتی مطرح می شود و حتما شکست می خورد .

مبارزه سازمانی مخفی و احیاناً دست زدن به عالیترین شکل مبارزه به کاردانی و ایدئولوژی در سطح
 بالایی نیاز دارد ، بخصوص هنگامیکه دشمن هشدار شده و دست به حمله می زند ، مبارزه و مقاومت کارآسانی
 نیست . در نتیجه نسبت به گذشته در اجازت هم شکل مبارزه پیچیده تر و مدت آن طولانی تر و سخت تر
 شده است . در این مرحله مبارزه آبد بندی خاصی می خواهد که باید علی القاعده انقلابیون قبل از اینکه به
 این مرحله از مبارزه برسند برای آن آمادگی پیدا کرده باشند . باید در طول مبارزه قبلی یاد گرفته باشند
 چگونه با پلیس مبارزه کنند ، چگونه سرب نهرنهای پش را نخورند و زیر شکنجه مقاومت کنند و حتی دشمن را
 فریب دهند . چگونه خلق را دوست داشته باشند و چگونه به مساله مبارزه و انقلاب برخورد کنند . تجربه
 کردن و یادگیری نقش مهمی دارد . رفیقی را دیدم که قبل از اجازت فیرمانی کرده بود اما در زندان بخود
 صحت نشان داده بود . در خارج از زندان پلهار برای رهائی رفیقش که کیر افتاده بود نیمه راه برگشته
 خود را به میان جمعیت انداخته و پلیس را گشته و رفیقش را نجات داده بود اما زیر شکنجه رفیق را لو داد
 بود . آنها فشار حساسی آنچنان شدید بود که نتوانسته مقاومت کند ؟ بنظر من ضعف او از یک جهت
 ناشی از کم تجربه ، شکست ندیدن و بيك بار نشان از کف دادن بود و شکنجه بهانه . چنانکه بعداً بر
 خلاف تصور رفقا روی پای خود بلند شد و از خود و رفقايش دفاع کرد و تا پای جان ایستاد و نهر باران

حسارت در مقابل دشمن در شرائط و زمانهای گوناگون متفاوت است. در مواردی که حیات و سلامت
که روحیه شکست نمی دارد بر اساس غلبه کند بسیار مشکل است اما این مشکل را می شود از طریق بررسی
آموزی حل کرد. حسارت و فیزیکی در مقابل دشمن را باید یاد گرفت و اصول و این جزو در جهان مبارزه
نوده ای از او چک به بزرگ آرام اهمیت به با اهمیت و از پیکارهای او تا حدی که سردهای طولیل مدت به
دست نمی آید.

مقاومت کردن و مبارزه در پیگیری از کوتاهی است اساسی از مبارزه و مقاومت در موردی است که دشمن
المدت می باشد. برخی عواقب حتی احتیاج به بیان ندارند از این امر جمله است اما تا حدودی همیشه
حقیقت کوتاه اینجا و آنجا فقدان این آمادگی به چشم می خورد. مثلا بعضی اوقات افراد مبارزه با
چهار راه در برابر حوضه آخر از اراده و مقاومت می کنند اما یکسال مشکل تراست و هر قدر راه این مدت
افزایش می یابد مقاومت و مبارزه مشکل تر می گردد.

مساله دیگر مساله موعظ انقلابی است مساله ای که به راه حل و ایمان به اعتقاد است و تا کویسها و فیزیکی
لغات را با همی بریم حتما از آنها منطوری مشخص می داریم. وقتی از ایمان صحبت می کنیم و در باره
یک اعتقاد و یک ایمان واهی نیست بلکه ایمانی شاید بتوان گفت عقلائی و آگاهانه با اعتقاد و ایمان که
بر اثر شناخت بدست می آید. بدون شناخت نوده ها ایمان به حلقی هم وجود ندارد بدون شناخت
ایمان به انقلاب وجود ندارد و اگر هم باشد یک اعتقاد است و یک ایمان صحیح است.

برای شناخت نوده ها نمی شود از بالا به پائین و چپ و راست به نگاه کرد آنها پرداخته کاری است
همی تا تا بحال انجام داده ایم. بلکه تنها یک راه وجود دارد راه اصلی و اساسی و تنها راه به میان نوده ها
رفتن است یعنی به میان رفتن در میان آنها ماندن در زندگی و کار آنها شرکت کردن و در
هم و شادی آنها سهم شدن و بطور عمده در مبارزه آنها شرکت جستن و با آنها پای شدن. این بعضی
به میان نوده ها رفتن است با هدف پای شدن و نتیجه اش برقراری پیوند حقیقی با نوده ها است. با نوده
ها زندگی و کار کردن و در هم و شادی آنها شرکت جستن تا اندازمائی شناخت بدست می آوریم. اما فقط با
شرکت در مبارزه نوده ها است که می توان کاملا نوده ها را شناخت و این به حلقه آنها برود و اساسا بدون
شرکت در مبارزه آنها پیوند واقعی برقرار نمی شود و شرکت در مبارزه آنها عمده است و غلبه مسائل این اما
فرضی است.

اصولا نمی توان در کار آنها بود و نسبت به مبارزه آنها بی اعتنا. اما هر که حیطه می تا و توسعه شرکت
نارین در مبارزه نوده ها و دوری و اجتناب از آن مانند حال بهره ها و بها ای می توان به حرارت
که آنگاه قادر نیستیم حتی مبارزه ای از آنها را کنیم و نتیجه اش سقره شد. ما است و عدالتی از آنها
البته لیل از اتمام این صحبتها مساله اساسی تری مطرح است و آن اینکه آیا نوده ها سارنده تاریخ هستند یا
خیر؟ آیا نوده ها تاریخ را می سازند یا حده ای رو شنفاکز شروع به ساختن تاریخ برای آنها می کنند؟

یک چنین ایمانی بر اساس این شناخته می تواند باعث شود که در مقابل دشمن در هنگام اسارت طولیل مدت
و در جهان یک نوده پیچیده مقاومت کنیم و حسارت انقلابی خویش را حفظ کنیم. آنچه را که حفظ کنیم

از دست من در هم ، آنچه را که دارم هرگز ، فروخت نکشم من خواهم حفظ کنم ، این جهت در اسارت خویش -
البتّه که مبارزه با دشمن بیرونی و صحنه‌های که دشمنان در آن هستند ، اساسی پیدا می‌کند و الاّ زندگان
از انفلاسیون امراد بهبودی می‌سازد و شاید باعث می‌شود که صحفها رند کنند و همین اوقات باهت
تغییر ماهیت و بالاخره حیات شوند .

برخی رفقا انتقادشان بیشتر به حدیث به اعضای سازمان خودشان است تا به توده ها ، معمولاً وقتی
یک رهبر را به تنهایی دستگیر می‌کنند مقاومت بیشتری به خرج می‌دهد تا آنکه اکثریت سازمانش را ، هرگاه
لطافه بزرگی به سازمانش بخورد و همه بیشتری دستگیر شوند ضعف رفقا روی بلند پآثر می‌گذارد . حیانت
یکی باعث می‌شود که مقاومت دیگری کمتر شود . البته برعکس این هم می‌شود . بهر حال من بینم که احساس
مسئولیت او نسبت به سازمان خودش بیشتر است تا نسبت به خلق . کسانی بوده اند که شدیداً مقاومت می
کردند اما وقتی با رفیق آنها یا مسئولان صحفشان می‌داد مقاومت آنها نیز در هم شکسته شد . بنظر من
شناخت این رفیق از خلق کم یا نامر بوده است و در نتیجه ایجاب او به خلق صعب بوده ، او این با آن
مرد را می‌بیند لیکن از دیدن ملبوسات او و خلق عاجز است هر چند که حرمتش را بزند او با خلق بی‌تقدم
است که هیچ بنظر من در اعطای وجودش در ساعات تنهایی و در هنگام برخی اعمال نیرمانانه مطرودش و رفقا
را از دیگران بعضی از توده مردم برتر شمرده است ، هر چند که خواست خدمت به خلق را هم داشته است
این خواستن هم حد و حسابی دارد و دارای مراحل مختلفی است . اگر بارها و بارها نیز شنیده و خوانده
باشد که مساله مبارزه بر سر هر ذره قدرت جهان او و دشمن ، میان خلق و دشمنان خلق است قادر نیست
این مواضع را توپا حفظ کند و بسط دهد . اگر ایدئولوژی انفلاسی با چگونه بدست می‌آید ؟ جز در ^{نک} دربر
جزایر تجربیات دیگران و خود ! بدون سهم خود و بدون تجربه مستقیم ، ایدئولوژی و تجربیات
دیگران را نمی‌توان اساساً کس کرد . چه کسی می‌تواند خلق را دوست داشته باشد ؟ چه کسی می‌تواند
به خلق احترام بگذارد ؟ چه کسی می‌تواند به خلق خدمت کند ؟ آن کسی که به قدرت خلافت نوده ها
می‌برده باشد . نمی‌توان فقط شنید و خواند که توده ها سازندگی تاریخ هستند باید در جریان مبارزه
توده ای شرکت جست تا به تمام این امر می‌برد .

مساله‌ی حدیثی از توده ها یک مساله‌ی اساسی جنبش نوپن کمونیستی و جنبش انفلاسی ایران در حال حاضر
است و برای مبارزه با آن راهی جز به میان کارگران و دهقانان رفتن و از آنها آموختن و در مبارزه آنها
شرکت کردن وجود ندارد . نمی‌شود دورا دور ، توده ها را دوست داشت و به حفاظت آنها اطمینان
آورد ولی در موامعه خود را برتر از آنها شمرد . آیا این در حقیقت چیزی جز تحقیر توده ها ، به آنها
کم بها دادن و با تارات مرتجعین هم نظر شدن نیست ؟ تجربه‌ی پروتارهای جهان نشان می‌دهد که
ملبه کارگران از خود آگاهی ، دورت و فیه به افراد ملبه خود نگاه می‌کند ، تنها در جریان مبارزات
است که آگاهی سیاسی یافته و تحت رهبری حزب سیاسی خود به رسالت تاریخی اش می‌برد . در مورد
و کارگران که مبارزه کامل باید روشن باشد .



همانند سال است که برودار و ... شده بدو ی ایران برای رهائی خود از یو ... و ارتجاع ظهور
 مانده مبارزه می آید مع الوضه تا ... در آثار مبارزه هستیم . دانش موندنا قوی است و با موندنا صمیمیت و
 کم تجربه . طی مبارزات صحت و طوری است که ثابت قوا هم خواهد خورد ، با از ضعف قوی و کمی
 از قوی به صمیمیت میل خواهد شد . این قوا نمندی مرحله کنونی انقلاب ایران است . اما با این وجود ،
 از شکستها و تحکیم و نفوذ بیرونیها بگذرد ، نهایی را فراهم می سازیم

انتباه می کنیم ، از انجمنها محسود می آموزیم . سدرشنی مسائل را حل
 می کنیم ، از آن جهت می آموزیم . بقول یکی از رفقا هر چه امروز در این زمینه در ایران
 می گذرد حریفی از تاریخ مبارزه خلق ایران محسود می شود . بدو خوب دوست و غلط ، اینها همه تلاش
 قهرمانانه خلفهای ایران و مردمان رشید آن برای رهائی از ستم امپریالیسم و ارتجاع است . برای پیروزی
 برداشتن هر بار حمله را با دور خستگی نباید بر از تو شروع می کنیم .

دشمنان خلق اهمیت کو چکی را تشکیل می دهند ، اما تعداد خلق بیشتر است . هر بار که یک رفیق ، یک
 هموطن مبارز شهید می شود ، نور حای او را رفقا ، برادران و خواهران و هموطنانش می گیرند . غلط یک
 چیز عده است و آن مبارزه کردن در راه خلق و رهائی کردن عدالت است .

در این مرحله در اینها ی زیادی خواهیم داده برخی اوقات ظاهرا چنین بنظر می رسد که او با همه این نظام
 شده ، اما هر بار و اهمیت زنده ، این تصورات غلط را نابود می کند و بار دیگر از گوشه دیگری برچشم
 مارکسیسم - لنینیسم ، پرچم انقلاب بلند می شود و مبارزه نوده ای آغاز می گردد . هرگاه عزم انقلابی داشته
 باشیم قادریم بقیه مسائل را حل کنیم ، می توانیم از طریق مخالفت و کس تجربه به ثغوری راهنمای انقلاب ایران
 دست باییم ، خواهیم توانست با خلق بیوند برقرار کنیم و بالاخره مرتجعین و امپریالیستها را شکست دهیم .
 ما باید پیوسته رشد از کوچک به بزرگ ، کم تجربه به پر تجربه و از شکست به پیروزی و از مغلوب به غالب را
 طی کنیم . مساله مبارزه در اسارت بخشی از این تلاش عظیم خلفهای ایران است که در شرایط کنونی اهمیت
 فوق العاده دارد . برای پیروزی در مبارزه احتیاج به دانش سیاسی - گاردانی و موضع صحیح و مستحکم
 انقلابی است . برای پیروزی در مبارزه بهنگام اسارت نیز احتیاج به دانش سیاسی - گاردانی و موضع صحیح
 و مستحکم انقلابی است و برای دست یافتن به مواضع مستحکم انقلابی هرگز مرمول معجزه آسانی وجود
 ندارد همچنانکه در تاریخ راههای میان بر و معجزه آسا وجود ندارد ، بلکه همواره یک راه اساسی طوری
 تربیت انقلابی در میان توده ها و به گمان آنها لازم است .

هوشنگ تره گل

سازمان پرورش آثار و مفاخر خلق

www.KetafFarsi.com

دفاعیات کارگر قهرمان و انقلابی شهید هوشنگ ترگل

امروز می‌خواهم در این صحنه تراژیک و در چنین لحظات تعیین کننده ای بمسوا
آخرین دفاع و بدون مقدمه چینی از خود و آرمانهایم به دفاع بپردازم . می‌خواهم بطسور
خلاصه انگیزه های عمده و آن علائق و پیوندهای انسانی که مرا به صفوف مبارزین آزادی
بخش ملت نشانید صراحتاً ، روشن و مستدل بحث کنم تا همه شما و کارگردانان چنینس
صحنه های تراژیک بوجود ما و مبارزات پیگیر و سازنده اجتماعی در کشورمان بی برده و آن
را امری منطقی و اجتناب ناپذیر بدانید . با این توضیح مختصراً ابتدا لازم می‌دانم که در
باره عدم صلاحیت چنین صحنه هایی که باصطلاح دادگاه خوانده می‌شود صحبت نمایم
اصولاً هیچ دادگاه و محکمه ای حق رسیدگی به چنین پرونده هایی را ندارد ، چرا ؟ و
بچه دلیل ؟ برای اینکه ما مبارزین راه آزادی میهنمان هستیم و بحاطر معادلت بشر
و ایجاد نظام نوین و انسانی مبارزه می‌کنیم و مبارزه از دیدگاه های رحمتکش رسنم -
دیده نه تنها جرم نیست بلکه وظیفه ای مقدس و افتخاری است و راه مداوم یک رزمندگی ملی
است . اما از نظرگاه طبقه حاکم و در ظاهر در اجتماع پلازده می‌ما مبارزه جرم تلقی می
شود و قابل مجازات می‌باشد و البته منطقیاً هم تنها به اصل " حفظ منافع طبقاتی " حسر
این انتظار نمی‌توان داشت . اما آنچه که مانند حورشید عیان است این است که نصیبی
توان خواسته ها و تمنیات در مناسبات امپریالیسم و دست نشانگانان در عالمهای مادی
و احکام جا پراخه محاکم نظامی جهت حفظ و برآوردن منافعشان رنگ عدالت و عدالت
خواهی زد . این تبلیغات و فرمایشات نیم پند می‌در آوری و کوس و گریای عدالت پسند
اصطلاح اجتماعی قادر نخواهد بود بمسوا سرپوش خفه کنند می‌واقعیات مبارزه می‌اما
کشورمان را سرپوش نهد و مبارزین استوار و واقع بین در چنین شرایط نرور و اختناق از
طبقه حاکم موجود انتظاری جز نابودی خود و مثل عام خلقهای ستمدیده ایسرا را
نخواهند داشت .

طبقات حاکمه در کشورهای ستمدیده و بلاکش جهان سوم همچون کشور خودمان بخاطر
حفظ و بقای خود به نابودی ما نیازمند است روزی مبارزین خلق را در میدانها و معابر

گلوله می بندد و روزی دیگر در اطافهای در بسته حکم مرگشان را امضا می کند . این امر از نظر تاریخ مباررات اجتماعی پدیده ای است احساب باید بر و من شخصا بدان کردن می هم . اما بدانید نام این اطاق در صحنه را هرگز در ادگاه نخواهند گذاشت شما چند نفر سز در درس نسنید و از داد میر جبری می آید ، بلنه حامیان طبعی غالب در جامعه ستم دیده گوی ما می باشید ، جز این خبر دیگری نخواهد بود . شما هر قدر که سعی کنید بدین اطاق در بسته شکل در ادگاه بدهد بار در بهات با خوانی هستند . چه قبلا می توان آخرین صحنه ی عاشقان را شنیدی نمود ، زیرا آخرین حتم و آخرین فرمایشان حکم قتل بهترین و فدائی ترین و با ارزش ترین فرزندان خلق ایران خواهد بود و بسا حسن داغ سنگینی مراد از شای اسارتار و حامیان برادر و غارتگرانه امیرالیکم را صحنه گذارده و جنایات آن را بر حق خواهند شمرد . شما رای به نابودی معماران و سازندگان سالی مصوب و مادی زندگی با سلوه فردا خواهید داد و به اس وسیله به جنایتکارچیان ، اصحلال ارزشهای انسانی . صحنه خواهند گذاشت . اما هر عین سلسلی درت خواهند نمود که احکام صادره ناشی از دستورات و احکام فرمایشی می باشد نه قلا تهیه شده نسبا معوان رای با اصطلاح مسفل در ادگاه اعلام گردد .

آری این اطاق در ادگاه هست . در این جا قانون بندد و اسر و سوی رشت و بسا سرت است . اسر روز و قدرت در بشانوری است . لیش باید به ظاهر حسین در ادگاههای فرمایشی تشکیل شود تا مبارزین را به پای حویه های اعدام بفرستند . راستی هوا حبیب است ؟ موضوع ساده است ، برای اینکه اربابهای حویحوار و حیوان مشر خواهان آید . پیشنهاد این کشت و کشتارها چیست ؟ و حاصی اش اعدام است ؟ ارتش ، ارتش و سر سره که در حریف سئون فقرات را استخوانبندی صیات حائعی تعلی و کینه طبقات حائسه است ، ارتش و جروه های امرعی لیسر تنها صامن احرائی خراب و امسال ضد ملی و طبقاتی است و نه هیچ سروری دیگر . و اکنون در تصور ما جنس جنس می شود که ارتش در سیاست مداخله نمی کند و هدف و وظیفه اس دفاع از کشور در مقابل حگاه است و نیز مرکوب حوتی عناصر با اصطلاح ناساب در داخل ، این خود یک ادعای عوامترسانه است ، چرا که اکنون ارتش در تمام ارگان حکومتی مسلط می باشد و معوان آلی بریده جهت صافع طبقاتی صاحبان زر و روز و قدرت بکار گمارده می شود که البته باید هم چنین باشد و ارتش در امور

رضدیده و پشتیبان مبارزات آزادی خواهانه‌ی حقیقی ایران باشد به ارتش نسبی که حافظ تارتکریهای امپریالیسم است. بنابراین و با این توصیف من و دیگر رزمندگان راه آزادی بواقع می دانیم که شما می توانید ما را نابود نمائید ولی حق معاشی ما را ندارید. محاکم نظامی اصولاً از نظر حقوقی و قضائی صلاحیت ندارد. من اعمالی را که انجام داده ام با مبانی علمی، فلسفی و اخلاقی منطبق می دانم لذا شما حق ندارید که در مباحثی فوق‌الذکر نظر بدهید و درستی و یا نادرستی آن را توجیه نمائید.

من بعنوان دشمن آشتی ناپذیر علیه نظام غیر عادلانه و نادرست گام پیش نهادم ام و در مقابل هر گونه فشار را از جان و دل پذیرا می شوم و اگر با سبقت تمام اراده نمودم که من و امثال مرا نابود کند، تکرار می کنم که نباید در چنین صحنه های ناپوش و خیمه شب بازی که نام دادگاه بر آن نهاده اند این تصمیمات ضد انسانی و پلید را بگیرند. این عوامفریبی و منحرف ساختن افکار توده های مردم است و این (دادگاه) جلسه ای اجرائی است نه دادگاه قضائی. دیگر در مورد صلاحیت دادگاه سخنی ندارم و اینک می پردازم به اصل موضوع:

در طول بازجوییها بارها از من سؤال شد که انگیزه‌ی مبارزاتی ام چه بوده است؟ در این جا من سعی می کنم ابتدا با بررسی مختصری از وضع زندگی شخصی و سپس اوضاع کنونی ایران به سؤال پاسخ نهائی را بدهم تا علیرغم نظرات پوچ و بی اساس ارتجاعیون و عمال ایدئولوژیک آنها ثابت کنم آنچه که مردم و توده ها را به مبارزات سازنده اجتماعی سوق داده است و از این به بعد خواهد داد. عوامل ذهنی و غیر واقعی نبوده بلکه تضادهای موجود در بطن جامعه است که آفریننده و نیروی محرکه این برخورد ها و مبارزات طبقاتی می باشد. تئوریهایی نظام پوشیده و کهنه جوامع گذشته و بدنهال آن به اصطلاح صاحب نظران بورژوازی تلاش و کوشش می نمایند تا ریشه های مبارزات جنبشهای آزادی طلبانه در بنیان علمی غیر علمی، غیر عینی، غیر دیالکتیکی و بطور خود بخود و مکانیکی جستجو کنند و از همین نقطه نظر است که ساواک عمل و انگیزه های مبارزات ما را با دلائلی از قبیل به نخست وزیر رسیدن، عقده داشتن، بیگار بودن، از کار هراسیدن جانی بودن و امثالهم معرفی نموده است و با همین دلائل بیگانه و البته مزورانه است که می خواهد ثابت و وانمود سازد که در پس مبارزات دانشجویی دستهای بیگانه و خارجی قرار دارد. حال آنکه دانشجویان در طول مبارزات خود در صفوف دیگر مبارزان میهن

پرست و با فداکاری و جانبازی بی دریغ خود در راه آرمان توده ها ثابت نموده اند که این هیات حاکمه است که توسط اشاره اربابان در جهت حفظ منافع و امیال شیطانی شان و برای تحمیل فرار از دایه های اسارت آور و بی شرمانه با سهولت خاص به روی سینه های مفرور جوانان کشور ما شلیک می کنند .

درود گرم و آتشین ما به روان دانشجویان شهید واقعه شانزده آذر ۳۲ ، بزرگ نیا رضوی و قندچی . پلی دانشجویان غیر و واقع بین ایران بعزت برخوردار و تعاضد مستقیم با صن و علوم اجتماعی و منطق و آگاهی بر تاریخ تکامل اجتماعات و نیروی محرکه تغییرات سیاسی ، در شرائط خاص و حساس کنونی ایران ، نیروی حساس و موثری را در صفوف مبارزین تشکیل داده و چاره مصائب و رهایی توده های زحمتکشان را از قید استعمار و استعمار بهتر تشخیص می دهند .

تنوع سیاسی و طبقاتی نظام موجود با انواع حیل و رنسانس سعی دارند به مردم جامعه ما بفولانند که ایران در امن و امان است و مردم در آسایش و رفاه غوطه ورند و آنها سعی با اصطلاح ماحراحو هستند که محل نظم و آرامش اجتماعی می گردند . واقعاً سؤال می کنم که مفرغین و بدخواهان ایران و مردم چه کسانی هستند ؟ مگر حاکمان غارتگران و مزدوران بی اراده امپریالیسم که بر جان و مال و ناموس جامعه ی ما تسلط دارند شان در نگری سیر می تواند باشد ؟ البته باید در نگری این توجه هم به نظر صحیح می رسد که توده های ستمدیده ی ایران علیه منافع اربابان و بر ضد منافع امپریالیسم حیاست می نمایند و راستی حیاست می کنند ، ولی این عمل از نظر مردم و راسی چون شما حیاست می نماید در صورتی که راه آزادی حقیقی و مبارزه و آرند نگاه مردم ایران فقط و فقط بحاطر رنسانی از اسارت ، بردگی و سدی اقتصاد و اجتماعی می باشد و بس . در غیر این صورت به سؤال من پاسخ دهید چه کسانی می توانند حائسین و بدخواهان ایران باشند ؟ راستی این حسن است اگر دانشجوئی فریاد بر آورد که دست حیوانگر گناه ، امپریالیسم از ایران گور را گم کن و ایران را به ایرانی واگذار . آیا حسن شخص حاصل کرده ای مفرض بود بدخواه ایران و منافع اکثریت مردم ایران است ؟ سلما حسن توجیه و استدلالی عوامفریبانه است و جرت نماید اعمال حیوانگرانه و وحشیانه ی امپریالیسم و میراث خواران استعمار حیرت نگری می تواند باشد .

خوب را از بد و درست را از نادرست تشخیص می دهند و دیگر هریک سرنگهای دشمن را نخواهند خورد و دشمنان سوگند خورده ی ایران و صافح ملی ایران باید بداند که سبل خروشان قدرت معنوی و پیونده های آرمانی مبارزان و همه ی مردم ایران با قدرتی سراسر عظیم و ویران کننده به پیش می رود و به لحظه های تعیین کننده عسی و برای تمام گاهها جبر و زور نبرد يك می گردد . آری افق شکویند فر دای مردم ایران خود را آماده نوارش انوار زین آزادی می نماید . لاله آن طبع طالع و طهر معون خواهد رسید و حسن آمدن ی تمام تار و بود وجودم را روشنی می بخشد . باید برای اولین بار و آخرس بار بداند که در این جهان هیچ قدرتی وجود نخواهد داشت که این آمدن معنی را از من و ملتوسها رجبر این مرز و بوم و سراسر جهان دور نماید . همانظیر که تا کوس هم نتوانسته اند و نخواهید توانست زیرا حقایق زندگی را درك کردن امید است و امید راه رسیدن سسه حقیقت را هموار می کند و من حقایق تلخ زندگی را برای اولین بار در بار داشت محسنم با تمام وجودم لمس کردم . در این بازداشتگاه ها در میان با تلاقهای فساد سرود زندگی . پایداری و عطر آمدن را از شنوفه های زندگی فروزان یعنی از فرزندان فهردان ایران آموختم و از راحه شادی بخششان سرو گرفتم و چهره های کشاده و انسانی شان مرا در داشت که بر اوج غلغله های رفیع آرمان توده های رنج دیده ی ایران بایستم و در مصای زندگی در حشاش و حلالی مردم را بینم . پس از آزادی از اولین بازداشتیم ، دیگر چیزی حر مردم و سعادتشان برام وجود نداشت و اکنون هم جز همین مردم و سعادتشان برام نیسای دیگری منصور نیست . همین منظور به میان مردم رفتم و در میان آنها گفتم و در نظر جامعه در میان حمل فقر و درماندگی ، در میان معضلات و نصاد های آنتی ناپدر رسته يك جهس را در سیر تکامل اجتماعی باقم و با تمام وجودم به آن تکیه کردم و طلوع خورشید انقلاب را در افق ایران اجتناب ناپدیر دانستم . چرا که سپیده در حال رسیدن است . پس از مدتی برای بار دوم بازداشت شدم ، در طول بازداشت یکساله ام ارغان می گم که اخگرهای مبارزه در وجودم به شعله هائی مطهیب و سوران تبدیل شدند . چه انگزه هائی باعث شعله ور شدن احگرها شد ؟ بی شك فجاج آنکه طب پاك از هر سر خوردن با آن ها باچار از پیش و جویباری است . آری ندیدم که چگونه اسامها و هموطنان برای امثال و عوسهای مشنی در تمام قاصی ، محاکمه می شوند ، در دم که چگونه مردم در نار و بود سببتم نور و کوانك مبتدلی دست و پا زده ، برای می شوند ، با چشم حسودم

دیدم که سرسنگی بنام فرسیدی رئیس دادگاه عادی دادرسی ارتش خرم آباد لرستان همواره با چه وقاحت و افشاحی ناموس و عدالت را به حراج گذاشته بود و روی پرونده‌های من ^{مجلس} می‌کرد و جان می‌زد ، وقتی متوجه شد که آهی در بساطم نسبت مرا به ده سال حبس محکوم نمود ، پس از مدتی برودده ام را به اغوا از ارجاع و خودم نیز به دنبال روانه زندان مرکز استان ششم شدم ، در آن سیاه چال دیدم که چگونه اطفال معصوم زندان را که مثلا بسا دو چرخه تصاری نموده و یا با هم دعوا کرده بودند بجای اینکه به دارالتادیب بفرستند پاسبانها و افسران زندان آنها را به پولداران فاسد زندانی می‌فروختند ، اری آن اطفال معصوم و بیگناه را می‌فروختند تا شرافت و حیثیتشان آلوده گردد ، این دزدان ناموس و شرف پلهای واحد نجات را بروی معصومین بیگناه خراب می‌کردند تا مبارک این شکوفه‌ها ^ه باشکفته فراگلی شوند و رایحه‌ی زندگی بحضرتان بوی تعفن زندگی موجود را زاپاسل کنند . دیدم افسری بنام کوهساری با جلاری خاص مردی بنام علی کرم کرمی را به علت این که به کم بودن جیره زندان اعتراض نموده بود آنقدر با ساطوم به سر می‌زد تا جان سپرد ، جو از دفتش هم تحت عنوان سکه معزی صادر شد و بدین گونه ربههین سادگی ایمن جنایت هولناک لوٹ شد ، از اینگونه مجایع بسیار دیدم ، اینها مثنی از خووار بودند ، بهمین خاطر مطلب فوق را نوشتم که جواب شما را که مدعی هستید یکسال مرا در زندان تربیت کرده اید ، داده باشم البته شکی نیست که من در زندان تربیت شده ام چون در زندان بود که مظاهر بلید نظام موجود را مشاهده کردم و این انگیزه ها به نبود خود علی بودند که باعث شدند من در مسیر مبارزه علی قرار گیرم و امروز با این شرافداری و سربلندی به دلهای ناتمام خود افتخار کنم ، در بالا اشاره کردم که انقلاب در ایران اجتناب ناپذیر است .

می‌خواهم این را توضیح دهم ، وقتی طغی از نظر اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی در زیر منگهی جبر و زور قرار گرفت ، بدون شک در اثر فشار روز افزون ، در انقلاب و عکس العمل در وجودش متصور می‌شود ، همانند پولاد آبدیده می‌گردد و سر اجسام خود را رها می‌سازد ، کشور ما و مردم ایران در زیر منگهی اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی قرار گرفته و روز بروز فشرده تر می‌شوند ، بنابراین این متحد ای معلوم و الزام آور است ، هر آن می‌بایست عکس العمل شدیدی را انتظار کشید ، یعنی همان انقلاب ملی و همه

جامعه‌ی ما بود . ولی از دیدگاه علمی همه می‌دانند که عمر استعمار انسان از انسان در
 جوامع بشری دیگر بسر رسیده و چون جامعه و کشور بی‌جرثقی از این لحاظ و علمی از آحصان
 این ترکیب‌گلی است . بنابراین نمی‌تواند از یک حکم جهانیستمول ، برکنار بیاید . درحقیقت
 معاصر عملاً و عیناً مشاهده می‌شود که مظاهر سوسیالیسم بر جهان سرمایه داری غلبه
 نموده و از آن پیشی می‌گیرد و کار خلاق انسان و توزیع عادلانه‌ی نعم مادی جانشین تراکم
 سرمایه ها و توزیع نابرابر می‌گردد . آشکارا حورشید مختصر سرمایه داری در غرب روسته
 افول است و از شرق سوسیالیسم و جامعه‌ی کمان مطلوب عادلانه سوسیالیسم از سطح آرمان
 خلقهای این دیار پرتو افشان است . بنابراین در کشور ما احساسها در دنیای جدیدی
 متولد می‌شوند . خوابها به بیداری و سکون به حرکت و جنبش تبدیل می‌شود . در مزارع زندگی
 انسانها دامن بدست خار و چاشناک را بکنار می‌زنند و نهالهای سبز و شادمانه را آبیاری
 می‌کنند . و من در چنین لحظاتی حساس در نهایت صبر و امید به پیروزی فردا ، زندگی را ترک
 خواهم گفت ، آری زندگی را ترک خواهم نمود . نه به این خاطر که از آن سر ننده ام ،
 بلکه به این دلیل که وقتی رنده ماندن در قبایل برداشت شرافت و زندگی احساسهای دیگر
 باشد ، بنظر من مرگ صد بار شیرین تر از آن است . حسس مرگی با آن زندگی و انسان
 مبارزه در راه زندگانی آزاد و شرافتمندانه نیست ، بلکه آگاهی است بحاضر مبارز بحاضر
 و بنگران

برایمان می‌گویم ، می‌گویم که

دل از مرگ بیزار است

که مرگ اهرمن خود آدمی حوارست

ولی آدم که ز اندوغان روان زندگی نارست

ولی آدم که نیکی و بدی را گاه پندار است

فرو رفتن بگام مرگ شیرین است .

همان بایسته‌ی آزادی است .

لا بد برایمان این سؤال پیش خواهد آمد که ، باشد وقتی نو مردی خوب و بسند

زندگی برای تو حد ارزشی دارد ؟ بلکه آقایان ، فرق میان انسان بودن و اهرمن بودن

و درحقیقت تفاوت بودن در همین نحوه‌ی تفکر است زیرا انسان بحقیقت واقعی در مسرگ و

زندگی ، در میان مردم ، در صورتیکه اهرمن بودن به چیزی جز صانع خصوصی

و لحظه های جاری و گذرا فکر کردن نیست که در این صورت می توان هم در برابر وجدان
خبریه مسئول بود. شخص سلب و اصرار حق حاضر است بحاطر يك لحظه زندگي ننگین
خود دشمنی را نگاه می کشاند. آری آقایان فرق میان ما و شما هم در همین است
شما حاضرید بحاطر حفظ مایع موجودات میلیونها نفر انسان را در يك لحظه در کوره های
آدم سوری. ریز شکند. پوسته تری و با در زیر باران گلوله و جرحهای توپ و تانک
نابود سازید. اما ما با ابزار قلبهای خویش مان پرچم ظفرمون و رهائی بخش مبارزه را
کلیک نموده. اللهم خواهیم. بختید. و این برحم را دست بدست. بدستان
پرنوا و سازنده و پولادین سل سولین فردا خواهیم سپرد تا در موج و پرتو درخشان
آرماتهای مان. ریدگی عار لانه و طراروس ساخته شود. این برحم را بدست زحمتگشان
خواندیم سپرد تا نشانه ای از اعتماد و عشق مقدس ما نسبت به آنها باشد. من در این
لحظات حساس. مرگ را اسباب می نایم. چرا می نام با چند قطره خونم زندگي کسی را
اندکی روشن تر و با صفا و جلالت خواهم نمود. بارها از من سئوال شده که منظور تو از
اعمال و رفتاری که انجام داده ای چه بود؟ پاسخ می دهم من بحاطر ایجاد یک
سازمان انقلابی فعائیت و تلاش زوده ام زیرا همانطور که منطق و تحریکات تاریخی و مبارزاتی
طنت ما ثابت کرده است هیچ مبارزه ای نمی تواند به پیروزی رسد مگر با دانش تشکیلات
محکم. منبسط و انقلابی. وجود یا عدم وجود همین تشکیلات انقلابی. در حد خود
نعمت کنند می پیروزی با شکست بهت های انقلابی در کشورهای چون ما است. هدف
من از این همه فعالیت بحاطر ایجاد سازمانی وسیع و انقلابی با انبساطی سخت و آهنین
در سراسر ایران بوده. آن چنان سازمانی که از فعالترین. آگاه ترین و مؤمن ترین
ایران بوجود آمده و اداره شود و تا روزی که در کشور ما چنین سازمانی بوجود نیامده و
نیامد امکان هر نوع مبارزه ای سبب نخواهد بود. این توضیحات درست است که من
در این مورد در هیچ محفل و ام و ای عدم موهبت من با هر کس در کشور در این راه می تواند باقی
ماند. این توضیحات را در کشور ما نشو آثار مارکسیستی. انجمنی اولین قدم
در ایجاد یک سازمان جدیدی سازمانی بود که در هر سطحی تحریکات سعادت در یافته ام تا مبارزه
ما به مارکسیسم. کمونیسم. و چکیده و حورمانت و منطق عدل نموده. ای زحمتگش در کوره
مبارزه اجتماعی و در مبارزه علیه ستمگران دست نیاسد. در موهبت شوی که امیرالجم

موی الذکر به گنیه ارتجاعیون جهان هیچگونه درپیش ندارند . مبارزین ما نمی توانند درمی ثابت و استوار در مسیر انقلاب و آزادی مردم ایران بردارند . لذا وظیفه‌ی گنیه روشنفکران انقلابی ایران است که بخاطر مبارزه با هر گونه کجروی و تکروی و تفهیم لزوم ایجاد سازمائی مارکسیستی - لنینیستی با خصلت انقلابی ، هر چه بیشتر و بیشتر در اشاعه و فراگیری قوانین عام دانش مارکسیسم - لنینیسم بکوشند . تا بدین وسیله به تجربیات خلق مادر امر مبارزه افزوده گردد . این تنها وظیفه‌ی گنوی ما و هم‌زمان فدائکار و انقلابی ما است که بایستی آن را دنبال کنیم . تا زمانیکه یک سازمان انقلابی بوجود نیامده است مطالب صدر امر مبارزه شکست‌های بی دریغی خلقهای ما وظیفه‌ی مهمی شمرده می‌شود . مای بایستی ماهیت مبارزه و علت آن را شناخته و راهش را بدرستی فراگیریم . این هدف مهم و ضروری برابر زمان فعلی ما است . در تاریخ مبارزات ملی مراحل مختلفی وجود دارد که از هاشم پور را منوجه خوش می‌کند و افراد بزودی در می‌یابند که هیچ مبارزه‌ای به پیروزی نهای نمی‌رسد مگر با عبور از مراحلی که ذکر خواهد شد .

در آغاز مبارزات هر ملتی ، فقط به این خاطر که روشنفکران پیشرو و مترقی نخستین کسانی هستند که قادرند تضادها و نمودهای گوناگون جهات مبارزه را دریابند ، اشتهار نبرد علیه ستمگران را بعهده می‌گیرند و پس از مدتی در این کساکش به علت ندانستن بایگانه طبقاتی و نقش‌بیش انقلابی و عدم پیشرفت سریع کار انقلابی بناچار تسلیم طلسمی و یاس ، رخوت و فریب‌آمیز آنان را در پنجه‌ی پر قدرت خود می‌گیرند پس از طی این مرحله به دلیل آنکه اکثریت روشنفکران زمینه‌ی مبارزات را مساعد می‌بینند و به علت داشتن سرریز شور و عواطف پاک و ظیمان انقلابی و ناشکیبائی بخاطر یکسره نمودن امر مبارزه و رسیدن به پیروزی ، ماجراجویی و چهاروی خصلت مشخصه و طبیعت کلی این مرحله تاریخی می‌شود . زیرا روشنفکران قشری از طبقات بورژوا هستند و با خصال طبقاتی خاص خود کم حوصله ، کم ثبات و بسیار احساساتی و گاهی هر دو با همزگول مآب می‌باشند و هم‌دلی این‌ها به انضمام عدم انداز به نیروی توده‌ها از راه مستقیماً بسوی ماجراجویی سوق می‌دهد و خواه ناخواه این مرحله‌ی تاریخی قسمتی از مبارزه بر طاعت را اشباح می‌کند و زمانی که انقلاب محدود و هدای تکامل خود را طی نموده بعنوان سلاحی نیرومند بدست توده‌ها افتاد ، در عین حال که سبیل قربانی را می‌دهد بدین نرس و واژه و بدین تود بد ، بسبباً

علا مارشیستی امر مبارزانی خوش را به پیروزی نهائی می رساند . خصلت مشخصه آغاز
 چنین دوران همانا نهراسیدن از فرمانی است که خوشبختانه خلق زحمتکش به پا خاسته‌ی
 ما به چنین دورانی گام نهاده و با شکست‌ناپذیری دنیا نشان داده و می دهد که انقلاب ملی
 و رهائی بخشنده را طالب است و در پیشواز این رستاخیز عظیم عار لانه آماده است که هزاران
 تن از نیروهای جوان خویش را قربانی کسب آزادی نماید .

امیرالیم و کلیه مرتجعین باید آگاه باشند ، ملت ما تا بدان مرحله تاریخ گام نهاده
 و پیشرفته که می تواند شیوه عزای دنیای کهن را به بعد آورده و با سبیل خون مقدس
 خود لکه ننگ چنین عفریتی را از دامن هستی پاک نماید ، خلق مستعد بدوی ما از شکست
 های موقتی نمی هراسد ، بنابراین پیروز است ، دشمنان مردم باید بدانند آنچه ملت
 بزرگ ما و نیروهای پیشروی آن را به مبارزه گشاییده است ، فیلم سینما یا یک هوس آنسی
 نسبت زبوا اگر درست است که " مبارزه امری ذاتی هر پدیده است " مبارزه ملت ایران و
 مبارزین ایران نیز از درون و بطن جامعهی تنگین طبقاتی آکنده از تضاد و اجتناب نا-
 پذیر رشد نموده و هیچ نیرو و منطقی قادر نیست تضاد ها و معضلات موجود در جامعه
 را نفی کند یا نادیده انگارد ، دشمنان مردم باید بدانند که هیچ ملتی در اثر تحریک و
 یا تحریک این و آن نیست که به مبارزه کشیده می شوند ، فیلم سینما مبارزه رهائی بخش
 می آفریند ، آرزوی داشتن یک مقام بالاتر هم انسان را به مبارزه اخلاقی نمی کشد بلکه
 با برادرها ، شما ، انتظار کشیدن انسان را انسان و تضاد ذاتی است که در حلقه
 انقلاب را در گرواگره حوه اجتماعی می بندد و شعله های شاد و مقدس همین آرماها است
 که کاخ ستم اهریمنان و عمارت سنگه پیرت و سود حورا سکانند می نماید ، این مردم
 هستند که آلت دست و طلسمی این و آنند ، بلکه این ریحای قوم حائسند که همچون عروسی
 بازبچه دست امیرالیم و سرخنیان آن هستند ، این درخگاه ارتجاعی است که سیر
 صفی را که لایق خود و اربابانش می بیند بار مردم شریف و آزاده‌ی ایران می کشد و هر عمل
 جنس خود را بد حساب حلقهای ایران می گذارد ، همان حاله ایران باید بدانند ،
 آگاه باشند که خلق مبارز ایران در طول تاریخ ، طی مبارزات امحاء آمر خود حکومت
 حلقه‌های خود سر و سینه را کوشش داده است ، این مردم همان مردمند که آنها
 محمد خاتمی ، ناصرالدین شاه ها ، مظفرالدین شاه ها ، قاجار ها ، و هزاران کسری
 ... از جمله کسی برانداده اند ، این مردم همان مردمند

که ارانی عا ، روزیه ها ، دارطان ها ، مبشری ها ، کوچک سونتری ها و هزاران چیز
درخشان و قهرمان را بخاطر بارود نمودن نهال آزادی و ساختمان نظام نوین پیرویش
داده است و این جبهه های انسانی و حماسه آمیز همانند حورشید دانی هستند که سر
قلبی افتخارات مبارزه ای انقلابی ایران که با انوار طلعت شکافتن الهام بخش مسار را
خستگی ناپذیر کشور ما ایراند ، اینان قله های رفیعی هستند که در افق حوض انقلاب
ایران که جبهه های معروف و آرمان های گواشیمان سر و جوش مبارران و سرد های عالی
خلفهای این سرزمین می باشند ، این مردم همان مردمانی هستند که از حوشان حریف
های خون سی تیر ، پانزده خرداد ۲۲ جاری شد ، این مردمان مردمی هستند که
اخیرا بهترین و با ارزشترین فرزندان شان دلبرانند در واقع ای انقلابی سانه گل جلوی
رگبار مسلسل فرار گرفتند و با لبخند پیروز مرگ شرافتمندانه را بدیدند ، چرا که
نمی توانستند زنده باشند و خلق و مردم خویش را در جنگل سکاکن گرفتار کنید .

هیات حاکمه ای ایران باید از دیدن این همه بدرت ، اس همه امتیاض و ناچری
و شهامت که در برگ تاریخ مبارزات خلفهای ما می درخشند بر خود بلرزد و عمده
حکومت پویشالی اش را بسر آمده بداند ، چرا که هر عقل سلیمی با دیدن این همه شکوه
و شهامت انقلابی و پیروزی ناچار از تصدیق است ، هباب هاشمی ایران چه فکر می کند ؟
خیال می کنند که با جیدن سرگی از درخت می تواند ریشه ای آن را خشکاند ؟ آیا سه
مصدای شمر (هر شب ستاره ای بر زمین می شنند و باز - اس آسمان عمده عرفی ستاره
ها است) می تواند با بر زمین کشیدن چند ستاره درخشان از آسمان گشوده مبارزات
طلب ایران این گسند لایناهی را خالی نماید ؟ پینا است که حسن نصرانی آن انداز
باطر است که خیالات عرفی پیچاره و زبون همچون نویسمار ، آری آسمان انقلاب ایران از
ستاره خالی نخواهد شد ، چرا که به عظمت گسی و به شکوه دینا است ، در حاصه
چون خود را سرمازی از لشکر عظیم رخصتگان اراسی می داند ، درود رحمان و رحمت
شان مستعد بهی ایران را نثار گمده روشنفکران انقلابی ایران خوده ، خصیگی ، انصار
و پیروزی شان را در امر عظیم انقلاب پیش از پیش آرو می حاتم ، درود به روان پاک حمسی
کریمی مبارز و شهید ما ، درود به روان پاک و با عظمت دلیران ایران نغزه و گله المیران
شهید توده ای ، درود به روان پاک شهید ای وقایع انقلابی اخیر ایران بسپاهنگ و پیراز

آن در روز شادمانه ما به مادران قهرمانی که چنین دلاورانی را در دامان پر مهر خود
پروراندند و در روز نهائی و سلام گرممان به تمام آنهایی که تا آخر براه پر افتخار خویش یعنی
مبارزه انقلابی و رهایی بخش وفادار مانده و در پیشرفتشان جانانه گام بر میدارند .

با امید بزرگی - هوشنگ ترگل

امامی شهیدان و زندانیان گمراه
(جهانگرد آرمان خلق)

- ۱) همایون کبیرالسی - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز - اعدام
- ۲) هوشنگ نسیره گل - کارگر - اعدام
- ۳) بهرام طاهرزاده - دانشجوی مابق و سیاهی دانش - اعدام
- ۴) ناصر کریمی - کارگر نسج - اعدام
- ۵) ناصر صدیقی - دانش آموز سال ششم - اعدام
- ۶) حسین کریمی - در جریان مبارزه در اواخر سال ۶۰ شهید شد .
- ۷) محمد حسن دستاوردی - دانش آموز سال ششم ریاضی - حبس است با
اصال شاه
- ۸) محمد حقیقت - دانشجوی دانشکده
ادبیات تبریز - ۱۰ سال
- ۹) عبدالله جابری - دانشجوی دانشکده
ادبیات تبریز - ۵ سال
- ۱۰) محمدرضا سلیمی - کارمند اداره آموزش و پرورش - ۲ سال

(احکام اعدام پنج نفر در یک اول در ۱۷ مهرماه ۱۳۵۰)

(احرا شد)

شکر اللہ پاک برادر

گروه پرفکت و فلسطین

www.KoobFarsi.com

در فاعلیات شکرالله پاکتوار در اردگاه هادی شماره ۳۳ اداره در ادرسی
ارتش

۱- ایرادات طبق ماده ۲۹۵ آئین در ادرسی و کپیر ارتش .
با احترامهای مراتب را در ایراد به صلاحیت در ادکل و اصول در ایراد بقانونی بودن و تشکیل
آن بر خلاف قانون با مستشار میرساند ؛
قانون اساسی ایران بین افراد مملکت و حکومت / بین افراد مملکت و محاکم / بین افراد
مملکت و هوای سه گانه ، مقننه / مجریه و قضائیه حاکم مطلق است و حکومت قانون اساسی
در تمام شؤون قانونی مملکت لازم التبع است و هراکه ام و علی که در مملکت صورت میگیرد باید
در چهارچوب قانون اساسی باشد و هراکه ام و علی که مفایر قانون اساسی باشد معتبر
نیست و لازم التبع نمیشد و هیچکس هم مجبور نیست آنرا تبعیت و اطاعت کند .
حال بهینم تشکیل " جلسه " امروز طبق اصول قانون اساسی هست یا نه ؟ اگر طبق قانون
اساسی است بعد از رباره صلاحیت و یا عدم صلاحیت آن صحبت خواهد شد . ولی در -
صورتیکه اساسا تشکیل این " جلسه " بر خلاف قانون اساسی باشد در بگر بحث در رباره یک
امر غیرقانونی زائد است و حتی بحث در رباره صلاحیت آن بی مورد خواهد بود .
اصل ۷۴ متمم قانون اساسی که عینا نقل میکنم مقرر میدارد : (هیچ محکمه ای -
مکن نیست منعک گردد مگر حکم قانون) . پیروفتیکه قانون اساسی تشکیل محکمه ای را
مکن نمیداند مگر حکم قانون / بطریق اولی مکن نیست محکمه ای تشکیل شود که مفایر
با قانون اساسی باشد . من اصل ۷۶ متمم قانون اساسی را عینا نقل میکنم که مقرر میدارد :
((انعقاد کلیه محاکمات طنی است مگر آنکه طنی بودن آن مغل نظم یا خالی عصمت باشد))
((در این صورت لزوم اخبار محکمه اعلام مینماید)) .
حال بهینم " جلسه " امروز مرکب از چه کسانیست . من اساسی همه آقایان حاضر در این
" جلسه " را منضمنا قید میکنم که از لحاظ ثبت در رپوند ، معلوم باشد که حتی بکفر نماشاچی
در این " جلسه " نیست . متهمین هارتند از آقایان ؛ مسعود بطحائی - احمد صبوری (ضعف
نشان در ادو خیانت کرده) - ناصر کاخ ساز - ناصر رحیم خانی - عبد الله فاضلی - هاشم -
سگوند - هدایت سلطان زاد - طبرهانی و ابیوشهری - بهرام شالگونی - در اورد صلحد و ست

سلامت رنجبر - محمد رضاشالگونی - ابراهیم انزلی نژاد - محمد ممیز - ناصر جعفری - فرشته جمالی - فرهاد اشرفی و شکرالله پاکیزاد . بعلاوه آقایان روفیس در گاه - قضات - آقای در استان - آقای طنس / آقایان درجه داران و سربازان .

خواهش میکنم اگر صورت جلسهای هست که محکمه تصمیم بپذیرد یعنی بودن خود گرفته است هم اکنون قرائت شود تا در صورت جلسه تشکیل در گاه قید شود

بنابراین وقتی اصل ۷۶ متمم قانون اساسی اجرا نشود و حتی که قانون اساسی اعطانموده - رعایت نگردد و " جلسه " ای بدون حضور نمایانجی تشکیل شود بنا بر صراحت اصل ۷۶ - متمم قانون اساسی چنین " جلسه " ای محکمه نیست و اینکه من در اظهاراتم گفتم " جلسه " و نگفتم محکمه و در گاه / برای تبعیت از اصل ۷۴ و ۷۶ متمم قانون اساسی است که باز هم آنرا تکرار میکنم : ((هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون)) . و اصل ۷۶ ((انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر اینکه علنی بودن مغلظم یا اعلنی صحت داشته)) ((در اینصورت لزوم اخفای محکمه اعلام مینماید)) .

آیا واقعا تشکیل در گاه علنی مغلظم " نظم " و یا " غالی صحت " است ؟ اگر فیض محلل چنین باشد / باید قبل از شروع اعلام گردد که محکمه مخفی است و چنین اعلامی نشده است و در صورت مجلس هم قید نگردیده است . باید توضیح در هم که واضعین قانون اساسی برای - اینکه در تقصیرات سیاسی / دولتشان بتوانند روی اقدامات غیرقانونی خود سرپوش بکشند و مبارزین راه آزادی را بدین اطلاع مردم / بسته در سنه / بدین سرود در اد گاههای در - بسته محاکمه و محکوم نمایند / در قانون اساسی و متمم آن تاکید خاص کرده اند . و اصل ۷۷ متمم قانون اساسی همین این توجه خاص است که عینا قرائت میکنم :

((در باره تقصیرات سیاسی و مطبوعاتی چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد / باید)) ((باتفاتی آرا جمیع اعضا محکمه بشود)) . ملاحظه میکنید حتی برای اینکه مبارزین دولت بتوانند اکثریت اعضا محکمه را تحت تاثیر قرار داده و جلسه را مخفی تشکیل دهد قانون اساسی تصریح کرده که در مسائل سیاسی لزوم علنی نبودن باید باتفاتی آرا اعلام شود . این اصل را آوردم تا توجه قانون اساسی با اصل علنی بودن محاکم / خاصه در مسائل سیاسی روشن شود .

برای من و همه مردم آزاد بنوازه ایران و جهان که میدانند چگونه قانون در صورت لزوم / مؤثر تعبیر میشود روشن است که اصلا همه در ستگاه در رسی ارتش ایران و همه سیستم - حکومتی ایران بدون استقامتند که در ایران هیچکس باتهام سیاسی نه بازداشتی شود و نه محاکمه میگردد .

من و صد هاجوان د بگر مبارز راه آزادی نظیر کسانی که در این "جلسه" در ردیف متهمین نشسته اند و مسلماً از نظر آزاد بخوانان ایران و جهان باعث افتخار ملت ما هستند / بنظر این د ستگاهها جانبانی هستیم که به مجازاتهای جنائی معاکه میشود . من قصد ندارم در این مرحله د را اساس و ماهیت اتهام بحث کنم و ثابت نمایم که اتهام سیاسی است / بلکه در اینجا فقط میخواهم از اصل ۷۷ متمم قانون اساسی د رتائید اصول ۷۴ و ۷۶ آن کلمه گرفته و بگویم که این "جلسه" بر طبق قانون اساسی و متمم آن "محکمه" نمیتواند باشد مگر اینکه این "جلسه" علنی شود و بتماشایی که در بین آنها افراد خانواده های ما و خبرنگاران رسمی و قانونی مطبوعات ایران و جهان امکان حضور د اده شود / زیرا اول باید این "جلسه" بر اساس اصول قانون اساسی و بشکل محکمه مطر د ر قانون د رأید بعد من د ر حضور محکمه نظامی د لایل خودم را د رایراد به صلاحیت د ارگاه نظامی بگویم .

بنابراین اجرای اصول ۷۴ و ۷۶ و ۷۷ متمم قانون اساسی و اعلام علنی بودن د ارگاه و حضور تماشاچی که هم اکنون جلو د ر ورودی د ار رسمی ارتش منتظر ورود د ر "جلسه" - هستند اولین شرط تبدیل این "جلسه" به "محکمه" است .

۲- د ر صلاحیت :

اکنون د ر باره د صلاحیت ذاتی و قانونی د ارگاه نظامی د ر مورد اتهامات وارده مطالبی بسمع د ارگاه میرسانم :

قبل از اینکه باصل مطلب بهر د ازم باید بگویم که اینجانب کاملاً مطمئنم که آقایان د ر مورد د صلاحیت د ارگاه نظامی حصاصیت دارند و اساساً همینکه کسی د ارگاه نظامی را بعنوان - مرجع قضائی برای رسیدگی با اتهاماتی از قبیل اتهامات این گروه ند اند خود همین امر را - "جرم" میدانند . با اینهمه من خود را موظف میدانم که بعنوان يك انسان از حقوق خود د دفاع کنم . وقتی کسی صلاحیت مراجع نظامی را برای رسیدگی با اتهامات مربوط به این پرونده قبول کند بطور ضمنی رسیدگی با اتهامات مزبور را از آغاز د ستگیری بوسیله ما مورین سازمان - اضیت و نیز بازجوئیهای نوام باشکجه های وحشتناک و غیر انسانی و باز پرس و غیره را نیز پذیرفته است . اینهمه ظلم و ستم و اینهمه شکجه و آزار که د ر مورد تمام افراد این - پرونده انجام شده / از صحه گذاشتن به صلاحیت محاکم نظامی برای رسیدگی با اتهامات - سیاسی با با اتهامات مربوط به طرز تفکر و اندیشه انسانی / سرچشمه میگردد .

باید توضیح بد هم که قوانین ملکی د ر صورتی لازم الرعایه هستند که د ر چهارچوب قانون

اولی ...

زیر پاگداشتن قانون اساسی و بی اعتنائی بحقوق بشر قابل تعقیب و مجازات میباشد .
اکنون اصل ۲۹ متمم قانون اساسی را عینا نقل میکنم :

((در مورد تفصیلات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفی در محاکم حاضر خواهند بود)) .
من با مطالعه کامل پرونده و اطلاع از تمام تحرکات و بازجوئیهائی که شده صریحا اعلام میکنم که اگر تقصیری متوجه من باشد آن تقصیر سیاسی است و باید محاکمه با حضور هیئت منصفه صورت بگیرد . ولی محاکم نظامی اساسا معتقدند که در این ملکت هیچکس بانظام سیاسی دستگیر و محاکمه نمیشود . من و دوستان مرا که در اینجا حضور دارند همه ای - جانی در ردیف قاتل میدانند که اتهام جنائی معمولی دارند نه اتهام سیاسی / با این تفاوت که قاتلین در این کشور از شکنجه شدن معون هستند چون قضات علیه اتهام آنها رسیدگی میکنند ولی منم سیاسی یک تزلزل دارد و آنها اینست که وقتی دستگیر میشود او را بستنی شکنجه هم میکنند . اما من که بعنوان یک منم در اینجا حاضر هستم باید صریحا بگویم که اگر اتهامی بمن وارد باشد آن اتهام مربوط به تزلزلت فکر و اندیشه من است . اتهام - مخالفت با ظلم و جور وستم و بی عدالتی است که اینها همه اتهام سیاسی نامیده میشوند و باید اصل ۲۹ متمم قانون اساسی اجرا شود و هیئت منصفه حضور داشته باشد والا - تشکیل دادگاه برخلاف و مغایر اصل ۲۹ متمم قانون اساسی است و کسانی که قانون اساسی را زیر پاگدارند قابل محاکمه و تعقیب میباشد .

چهارم در ردیف ناک است که گفته شود ایران از نظر اجرای قانون اساسی و رعایت حقوق بشر نسبت به سی سال پیش رو به بقدرت قرار گرفته است . برای اینکه حرفهایم متکی به دلیل صحت و سند تاریخی باشد باید بگویم که قانون مجازات منطبقه امنیت و استقلال ملکت که مورد استفاده مراجع نظامی است در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ یعنی ۲۱ سال قبل تصویب شده است . گروهی از کمونیستهای ایران در سال ۱۳۱۶ مشهور به ۵۲ نفر بموجب همین قانون منطبقه امنیت کشور بموجب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ محاکمه و محکوم شدند ولی که در محکمه نظامی بلکه در محکمه عمومی علیه . حالا از آن تاریخ ۲۳ سال میگذرد و ما را بهمان اتهام و برطبق همان قانون به محاکمه کشاندند ولی در زیر سر سوزنده مأمورین نظامی در دادگاه نظامی . اینست نتیجه و مفهوم بهضرت ملکت در ظرف ۲۳ سال در جهت صیانت حقوق انسانی . دنیا باید بداند که ما در چه شرایط وحشتناکی زندگی میکنیم . ما در شرایطی زندگی میکنیم که قوه قضائیه ملکت زیر سر سوزنده خورد بسته و همه زندگی مردم بواسطه این نیروی مسلح حل و فصل میشود . جز در عاری منوط به

سلطه و تعدیل مال الاجاره و با اتهامات مربوط به کلاهبرداری و چک پلاسل / عدم ایجابکاری
استعمال ندارد و در واقع آنچه طاعت و فلسفه وجود قوه قضائیه و تفکیک قوای ثلاث است که
قانون اساسی نیز آنرا در اصل ۲۶ و ۲۷ مورد حمایت قرار داده اساساً بهم خورد و در
سلطت جز از یک قوه که قوه مجریه است خبری نیست. اصل ۲۶ قانون اساسی را همینست
قراحت میگم: ((قوای سلطتی ناشی از طاعت است و طریقه استعمال آن قوای قانون اساسی
معین مینماید)) . حال بهینهم قانون اساسی طریقه استعمال آن قوای چگونه تعیین
نموده است. اصل ۲۷ قانون اساسی میگوید: ((قوای سلطت به سه شعبه تجزیه می
شوند)) . و سپس تفکیک قوای سه گانه را تشریح مینماید و در بند دوم از اصل ۲۷ میگوید
((قوه قضائیه و حکمیه که مهارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه
و در مشیقات و به محاکم عرفیه در عرفیات)) . به نیست اصل ۲۸ قانون اساسی را
همین قراحت کنیم و بعد در باره سه اصل مزبور توضیح دهیم. اصل بیست و هشت میگوید:
(قوای ثلاث مزبور همیشه از یکدیگر متمایز و منفصل خواهند بود) . این توضیح مفید مانسی
افلا به هم که اصولاً مشروطیت به ملت ظالم و مستحکام دولتی و اینکه حکومت همیشه گسار
بم باراده شخصی رسیدگی میگرد و ضابطه صحیحی وجودند اشتهر مورد تقاضا قرار گرفت.
ند مردم خواستارند التخوانه بودند و بعد خواهان مشروطیت شدند. منظور از این
رضیح اینست که ماهه اصلی مشروطیت طلب عدالت است و مردم فکر کردند که با استقرار
مشروطیت و با تفکیک قوای ثلاث: مقننه / قضائیه و مجریه از سیستم حکومتی که همیشه
اجلار)) از عناصر اولیه آن بود رهائی خواهند یافت و دیگر هیچ خونخواری نخواهد
انست باراده شخصی دستور مجازات منهی را صادر کند. اختیار قضاوت و رسیدگی
برایم را خواستند از ((حاکم)) گرفته و به ((قاضی)) بدهند / قاضی ای که جز قوه قضائیه
جدا از قوه مجریه باشد. حال من مشوال میگم ما همین حاضر در این نگاه در
اهل قوه قضائیه قرار داریم یا در مقابل قوه مجریه؟ با تصریحی که در بند دوم اصل ۲۷ -
نون اساسی شده و تمیز حقوق را در عرفیات به محاکم عدلیه تفویض نمود و اینجا هم که
ران محاکمه میشوند عدلیه نیست پس ما را قوه مجریه محاکمه میکند نه قوه قضائیه و ما
گشته ایم به زمان قبل از مشروطیت یعنی بعد قبل از مظفرالدین شاه و قبل از انشاء
هن اساسی .

اما در مورد اصول ۲۷ و ۲۸ قانون اساسی باید بگویم که محاکمه متهمین از جمله اینجانب
- در صورتی که ارتش و قوای مسلح یعنی محاکم در زیر سیطره قدرت اجرائیه سلطت است و

غلاف اصل ۲۸ قانون اساسی است که میگوید " قوای ثلاثه مزبور از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهند بود " اکنون محاکمه اینجانبان در اینجا بمعنی پامال کردن قوای قضائیه و برهم زدن اصل تفکیک قوای سه گانه است و این اقدامات مجازات دارد و نوبه آقایان را بمواد ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ قانون مجازات عمومی جلب میکنم . ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی میگوید " هر یک از اشخاص مذکور در ماده قبل بر خلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند و یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی بآنها داده محروم کند از شغل خود منفصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد موافق من اینست که اصول ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ قانون اساسی بمن که منتهی مستحق حقوقی را اعطا کرده است بانه ؟ و شما بکشاندن من باینجا و محاکمه کردن من را از این حقوق محروم کرد باید یا نه ؟ درست است که شما بپوزخند خواهید زد که به کسی جرات دارد ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی را در باره ما اجرا کند . درست است که شما پیش خود خواهید گفت این حکومت است که میخواهد ما چنین بکنیم . اما وظیفه من گفتن حقایق است تا مردم دنیا بدانند در ایران که اینهمه صحت از حقوق بشر و قانون میشود چه میگردد .

آخرین دفاع

ریاست محترم دادگاه ، دادستان محترم ،
ماورین سازمان امنیت از سال گذشته ، زیاده از دانشجویان و آزادیخواهان
ایران را بانهام اقدام علیه امنیت کشور توفیق کرده و پس از شکنجه های وحشتناک
قانون و سطاتی با پرونده های ساختگی بداد گاههای نظامی اداره دادرس ارتش
فرستادند . شماره کسانی که در ری و بهمن ماه سال گذشته بانهام همدردی با
مردم فلسطین با همکاری با افراد گروه فلسطین توفیق شدند ، از صد نفر بیشتر
بود که همگی از آنان پس از محاکمه محکوم و همگی ای پس از انقضای مدت محکومیت
آزاد شده با پسرانخانه ها اعزام گردیده اند و بقیه یعنی بعضی از ، نظر دیگر
هنوز در زندانهای ساواک اسیرند . قبل از هر چیز این سوال مطرح میشود که
طقت واقعی توفیق این همه ، هدف ، روابط و چگونگی توفیقشان چه بوده ؟ زیرا
عبارت " اقدام علیه امنیت کشور " عنوان بازداشت تمام منتهین سیاسی در ایران
است .
از نظر سازمان امنیت همگی جانی روشن فکر نما با ابعاد روابط منخوف و مسا

هدیه های غیر انسانی و آدم کشی و قتل و غارت قصد داشته اند بلكه دول خارجی
مردم ایران را بکشند . اینگونه ادعاهای در نظریه ساواک که در پیوندها ضمیمه
است قید شده . بدون احتیاج به مقدمه چیزی بدون آنکه بخواهم دعاوی سازمان
امنیت را در مورد سرقت بانگها ، مواد منفجره ، نارنجك ، اسلحه های كمری و
تفنگهای مكشوفه ، عطیات عبور غیر مجاز از مرزهای افغانستان و عراق و رابطه با
سفارتخانه های چین و مصر ، رابطه با دولت های عراق و سازمان های فلسطین و غیره
را که ساواک در پیوندها سازی علیه این گروه و در گزارشات خود بدان رسمی ارتش ذکر
کرده تائید و با تکیه بپنجم ، تشریح این مساله برای آقایان رئیس و اعضای دادگاه
ضروریست که بیشتر افراد بکه در این دادگاه محاکمه میشوند هیچ گساهی جز
همدردی با مردم فلسطین ندارند . در واقع در سنگاه حاکمیه
ایران با محاکمه ما در این دادگاه ، همبستگی ملت ایران
با خلق فلسطین و تصاید مردم ایران و جهان را به
رهائی سرزمین فلسطین از یسوع امیرالیهسم و صهیونیسم
به محاکمه کشیده است . البته سایر دوستان در مورد مساله فلسطین
و طلب هزیمت ما برای پیوستن به نهضت خلق فلسطین به تفصیل صحبت کرده و
میکنند . ولی من بطور خلاصه میگویم که بر خلاف ادعاهای مکرر در ستگاههای حاکمیه
ایران مبنی بر طرفداری از حقوق آوارگان فلسطین و طریقه تبلیغات دولت در مورد
كك بانان و گفتارهای مقامات دولتی در راديو و تلویزیون و نیز مقالات متعدد مقامات
رسمی در باره طرفداری دولت ایران از دعاوی خلق فلسطین ، در این دادگاه دعای
از آزاد بخواهان ایران تنها بدلیل همدردی با مردم فلسطین محاکمه میشوند . ملت
ایران و جهانیان باید بدانند که بستن اتهامات گوناگون با افراد این گروه که در کيفر
خواصت مطرح شده ، توطئه سازمان امنیت برای لوٹ کردن هدف گروه و منحرف کردن
افکار عمومی میباشد . البته ذکر این نکته ضروریست که هدف كك بخلق فلسطین از
حقایق فد امیرالیهسمی ما جدا نیست و در واقع فسوه محرکه مادر این راه اعتقاد ما به
مبارزه علیه امیرالیهزم و صهیونیسم بوده است . امیرالیهسمی که نه تنها خلق فلسطین
بلکه ملت ایران و بسیاری از ملل عالم را سالها زیر یوغ خود کشیده است . اسرائیل
امروز دیگر از صورت ظاهر بک دولت مظلوم بصورت يك دولت متجاوز که مورد حمایت
امیرالیهزم است درآمده . اسرائیل که بصورت يك برج مراقبت امیرالیهسم عمل میکند ،

وسيله ای برای اسارت اقتصادی و سیاسی خاورمیانه است .

این دولت قیمت خونهای را که طی قرنهای در انگلستان ، اسپانیا ، فرانسه ، روسیه ، آلمان و بالکان از یهودیان ریخته شده امروز از اعراب وصول میکند و در این راه از هم دستی کامل سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس برخوردار است . و میدانید چسرا مسا امروز در این ادگاه محاکمه میشوند ؟ چسرون دولت ایران هم دست نشاندهی سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس است .

اجازه بدهید برای اثبات این موضوع ، برای اینکه روشن شود چسرا بجرم همدردی با مردم فلسطین محاکمه میشوند ، قدری بمقرب برگردیم :

قدرت و نفوذ استعمار انگلستان در ایران قبل از حکومت مشروطه بقدری بود که کشور ما بیشتر با نظر سیاستمداران انگلیسی اداره میشد . پس از درگیری انقلاب مشروطه در اثر کوششها و جانپازیهای مردم پرهیبر مردانی نظیر ستارخان ، باقرخان و حیدرعلی بالاخره مشروطه خواهان پیروز شدند ، ولی بهلست نوظه های استعمار خارجی و ارتجاع داخلی پیروزی مشروطه مدت کوتاهی بهین طول نکشید . همان دوله ها و سلطنه ها ، همان اشراف و فئودالها تحت عنوان مشروطه دوباره قدرت را بدست گرفتند و بحکومت خود ادامه دادند عکس العمل جنبش مشروطه بصورت جنبشهای دیگری نظیر قیام خیابانی در آذربایجان ، قیام گلنل تقی خان پشکسان در حراسان و مهندس از همه قیام میرزا کوچکخان در گیلان پیروز گردید . استعمار انگلستان که خود را با حریکات انقلابی پرهیبرتی روبرو میدید دست بکار شد . تاسیس حکومت انقلابی بلشویکی در روسیه که در همسایگی ایران قرار داشت و بصورت پایگاه بزرگ انقلاب جهانی در آمده بود مزید بر علت شده و دست نشاندهگان داخلی استعمار انگلستان را بحرکت در آورد . لزوم ایجاد یک دیکتاتوری سپاه که هرگونه صدای آزاد پیخواهی و استغذال طلبی را خفه کرده و امنیت لازم را برای استعمارگران انگلیسی و نفتخواران مربوطه بوجود آورد ، در همین حال حاطی بین انقلاب روسیه و سرزمین مستعمره هندوستان بانسد ، بالاخره ضجر بکودتای سوم اسفند

۱۲۹۹ و سپس روی کار آمدن رژیم دیکتاتوری بیست ساله شد . ماجراهای نفتی دوره بیست ساله و سایر امتیازات استعماری آن دوره مشهورتر از است

که احتیاج بتشریح داشته باشند . افتتاح سوم شهریور ۱۳۲۰ نیز به همین ترتیب بود . کوشش نیروهای شرقی بین ۳۰-۱۳۲۰ و مبارزه ضد استعماری مردم ایران منجر به تشکیل حکومت ملی در کسره شد . مبارزات طبیبست ما در دوره ی حکومت در کسره ضد قبا استعمار انگلستان و مانور های امپریالیستهای امریکائی بعنوان میراث خوار استعمار و بالاخره کودتای ضد ملی بیست و هشتم مرداد که با کمک دلا رهای امریکائی و سایر متحدان انگلیسی و دست نشانده گان ایرانی آنان انجام گرفت ، راه را برای ورود امریکا بصحنه سیاست ایران بعنوان یک عامل تعیین کننده باز گشود . بعد از بیست و هشتم مرداد ۳۲ زنجیر های گران استعمار پر دست و پای ملت ما هر روز بیشتر و بیشتر پیچیده می شد . قرارداد های نفت با کسره سوم و بود در پیمان استعماری بغداد که بعد به سنتو تغییر نام داد ، قرارداد هشتمی اقتصادی و سیاسی استعماری متعدد با آمریکا و انگلستان ، گاپتولاسیون جدید و قرارداد های نظیر آن روز بروز مبین ما را در جهت وابستگی هر چه بیشتر بخصوص با آمریکا پیش برد . ولی از نظر امپریالیستها اینها هنوز کافی نبود ؛ مصلحت آنان چنین حکم میکرد که از نظر سیاسی ، ایران بیک قبرستان و یا با اصطلاح خودشان بیک " جزیره آرامش " تبدیل شده و از نظر اقتصادی وابستگی آن بعد کافی رسیده و خطر گسستن زنجیر های استعمار برای مدتی طولانی از بین برود . به همین دلیل بود که آنگنگ اصلاحات ارضی برآه افتاد ، در زمینه آرنیستمنلی سیاسی و خیمه شهبازهای انتظاماتی حالهای ۱۳۲۹ و آمدن حکومت در کسره امین ، نمایشات سیاسی و مسافرت های سران ملکی بکشورهای خارجی چیزی نمیگویم . همینکه رکابی است که مورد اصلاحات ارضی و عطیات وابسته بان که بانقلاب ششم بهمن معروف شد باعث بعنوان یک اقدام سیاسی و نه اقتصادی ، صرفا برای تثبیت دستگاه حاکمه نه نجات دهقانان و کارگران و زنان از بالا بوسیله دستگاه حاکمه وابسته با استعمار نه از پالیسی و بوسیله مردم ، انجام گرفت . اصولا رسالت اصلاح طلبی از همین بردن شرایط انقلاب است . یعنی همینکه برفع طبقات حاکمه و برای آمدن استعمار و ظلم و ستم انجام میگردد . استعمار ، چه قدیم و چه جدید ، برای تسهیل کار خود باید عطیات اصلاحی انجام دهد . انگلیسها در بدو ورود به هندوستان مقدار زیادی راه آهن ، جاده و ساختمان ، خطوط تلفن ، تلگراف و اور

خانه و پالايشگاه و غيره ساختند تا هر چه بهتر و بهتر هندوستان را بجايند .
اصلاحات ارضي و عطيات و امته بان هم در اري دو هدف عمده بود . اولاً از بهمن
بودن خطر شورشهاي دهقاني و مملتار بزه كردن دهات و روستاهاي ايران و ثانياً
توسعه بازارهاي فروش براي مواد ساخته شده صنايع غربي و ايجاد تسهيلات
براي تسلط هر چه بيشتر بر منابع طبيعي و مواد خام ، پس از اصلاحات ارضي استنگ
هياهوي صنعتي شدن ايران براه ميافتد و با ايجاد چند كارخانه مونتاز ، ايران
بعنوان كشوري در رديك سالك صنعتي معرفي ميشود !! ۲

در عمل موسسات بزرگ امپرياليستي براي از بين بردن استقلال اقتصادي ايران
كارخانه ها و موسسات مونتازي در كشور ما ايجاد ميكنند . اين موسسات بظاهرسر
ايراني اولاً وسيله موسسات امريكايي ، انگليسي ، وغيره بوجود آمده اند مثل كارخان
سجات اتوموبيل ، سازي ، كه نام آنها در نهايت بعنوان ضابطه پيشرفت صنعتي ايران
در كارخانه هاي دولتي ايران داده ميشود . در اين باعطلاح كارخانه ها كه
وابسته به موسسات بزرگ اتوموبيل سازي كشورهاي فوق الذكر اند تنها قطعات مختلف
اتوموبيل كه قبلاً ساخته شده ، بهم وصل گردیده و بنام اتوموبيل ايراني به بازار ميروند
و از اين راه كارخانهجات سازنده در اروپا و امريكا از پرداخت مبالغ هنگفتي ماليات
و گمرگ خلاص ميشوند . مفهوم همه سويدهاي اينكه در مورد صنعتي شدن ايران
ان براه افتاده ، در دنيا همه ميدانند كه بقول ان خبرنگار هندي ، تاسيس چند
كارخانه مونتاز صنايع غربي ، دليل خنده اوري بر صنعتي بودن ايران است . و اين
كارها تماماً در جهت وابستگي هر چه بيشتر ايران با امپرياليستهاي غربي
صورت گرفته است . در واقع پيشرفت هاييك دولت صدهي است در ايران ايجاد كرده
بر اساس منافع امپرياليستها و مبتني بر ايدئولوژي مصرف است كه هدفش تهيه كردن ايران
بصرف گنبد گانيت كه محصولاتيستگ از شركت و سرمايه داخلي و خارجي
و همكاري آنان توليد ميشود . الايش مصرف رت يوتلويزيون بخيال و اتوموبيل بري
و كولسر و شوفاز و بود رو مانيسگ و جوراب نايلون حمايشها تكامل و رشد اقتصادي
جداست . در ايران طبقه ممتاز و مديران از مردم نهيتمند . بلکه نماينده
مستقيم منافع سرمايه داري غرب اند . اين طبقه همچگونه وجه مشترك با اكثريت
مردم ندارد درست در جهت مصالح اكثريت مردم قرار دارد . اين طبقه نمايشهاي
پسر سه عده ائمه بنام پيشرفت جامعه بهي رشد و توسعه اقتصادي انجام

میدهند ، و نهی از وقت خود را صرف اقیاع مردم بقبول و تأیید این پیشرفتها میکند . این طبقه بصورت بورژوازی وابسته بحقیقت شریک سیاست اقتصادی واجتماعی سرمایه داری غرب است و ثروت و قدرت او رابطه ی مستقیم با ضعف بورژوازی ملی و خرد بورژوازی ایران دارد . بورژوازی کمبراد و عوامل قدرتش را در دست دارد و رابطه حقوقی تولید و مصرف بدست او - و با قانونگزاری او اداره میشود . سرمایه های خارجی بکمک و با نظارت و شرکت او بکار میافتد و سود های هنگفت و تحت حمایت او بمرکز اصلی خود منتقل میشوند . اینست ماهیت واقعی طبقه ایست که مدعی " انقلاب ملی " و رهبری " جنبش اقتصادی " ایران است . ممکن است بگویند در صورت نتیجه عملیات دولت در چند سال اخیر ریشه گنی فنود الیسم ایران است . در جواب باید بگویم که اولاً فنود الیسم ریشه کن نگردیده و ثانیاً تضعیف فنود الیسم در ایران نه با ابتکار یک حکومت ملی و در جهت سرمایه داری ملی بلکه بدست یک حکومت وابسته در جهت ضایع یک طبقه وابسته با مریالیسم صورت گرفته است . . . اصلاحات ارضی و عملیات وابسته بانرا " پیکان ایسم " " آریا و شاهین ایسم " ، حاکمیت اقتصادی کمبرد اورهای نظیر ثابت پاسال و القانیان و اخوان ، ملیتاریزه کردن کشور ، تقویت و گسترش نظام پلیسی و ضد مردمی ، تولید فرهنگ استعماری ، توسعه فحشا و هرج و مرج جنسی به منظور تخدیر اعصاب مردم بخصوص جوانان و خلاصه تقویت بند های استعمار توجیه میکند و نه چیز دیگر . آنچه که در ایران تنها با عملیات اصلاحی انگلیسها در هندوستان و سایر مستعمرات آنکشور قابل مقایسه است ، وگرنه این چه انقلابی است که همان وزرا ، وکلا و سناتور ها ، همان سازمان امنیت همان پلیس و آژانها ، همان سپید نصیرها ، اسداله علم ها ، همان امام جمعه های لندن ، همان سناتور شریف امامی ، دشتی و دکتر اقبالهای قبل از انقلاب زمام امور و اداره کشور را در دست دارند و در همین حال وضع بهداشت و غذا و لباس و فرهنگ نود و مردم باز بهمان ترتیب سابق است . . .

من از دو سال قبل از سنگبری بیشتر اوقات خود را در در افتاد و توبین دهات ایران - گذرانده ام / از چاه بهار بلوچستان تا ماکوی آذربایجان و از خرمشهر خوزستان تا دره سنگ خراسان / همه جا را دیده ام که طریقم تبلیغات در سنگاه / نظر و فلاکت از سر روی مردم می - یابد / گرسنگی / بیسواد ی / مریض نه داشتن مسکن / بیکای پراهنه ، و محرومیت های مادی و معنوی

را دیده ام که در تمام نقاط ایران پیدا میکند. انسان اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی
آمار و ارقام و پدیده‌های دولتی قضاوت بکند تصور خواهد کرد که این کشور بهشت برین
است / اما تا خود بمیان مردم نرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم...
آری ما برای مبارزه با امپریالیسم که مسبب تمام بدبختیهای ملت ماست به فلسطین میرفتیم
امپریالیسم که مسبب بدبختیهای همه ملل استعمارزده آسیا / افریقا و آمریکای لاتین است.
فلسطین نقطه عطفی در مبارزات ضد امپریالیسمی این منطقه از جهان است و راز شکست فلسطینی
امپریالیسم در همین جنگهای آزاد پخش دهنده است. قرن بیستم و تاریخ آن در سطرط
امپراطوریهها خلاصه میشود. امپراطوریههای مستعمراتی انگلیس و فرانسه در این قرن متلاشی
شدند / و تنها يك امپراطوری باقیمانده که بخاطر تکیه قوی و ثروت سرشارش خود را بدین
تحمیل کرده است و تا آنهم امپراطوری ایالات متحده آمریکا است. ایالات متحده در حال -
حاضر بزرگترین و ز امپریالیسم جهانی است و یکی از وجوه مبارزه فلسطین مبارزه برطیسه
آمریکاست. مبارزه برطیسه انحصار طلبی آمریکا / مبارزه برطیسه آمریکانا در تقسیم و توزیع
منابع ثروت جهانی سهم مالکین اصلی آن یعنی منتهای گرسنه آسیا / افریقا و آمریکای لاتین
در نظر گرفته شود / تا سیستم مبادلات جهانی و بازرگانی بین المللی از این صورت خارج شود
که از ۱۸۵ (صد و هشتاد و پنج) میلیارد دلار تجارت جهانی در سال ۱۹۶۶ سهم کشورهای
صنعتی غرب ۶۸٪ و سهم کشورهای جهان سوم ۲۰٪ باشد. امپریالیسم آمریکا در هر -
نقطه ای از جهان برای حفظ مزایای خود در جهت ادامه فقر ۲ سکه کره زمین از هر امکانی
استفاده میکند. در رویتنام مردم بیگناه / لوازم زندگی / اشیاءهای آذوقه / مزارع خانه ها
و هر گونه آثار حیاتی را با ناپالم ویران میکند و از میان میرد / در اندونزی یک میلیون -
انسان را بدست نظامیان فاشیست و متعصبین مذهبی قتل عام میکند. در افریقا برای حفظ
مطایع و... حکومتهای قانونی و ملی را در چنگال دیکتاتورهای نظامی ناپود میباید / بر
یونان با کمک ماموران سازمان مخوف سیا جنبش اعتدالی آزاد پخواهان را مقهور میکنیم جنابا
نواد پرستان آفریقای جنوبی و بودیزا را بدیده نمسین میکنیم / قدرت انگیزترین دیکتاتوریهها
راه رسوا سر جهان با پول و اسلحه یاری میدهند. امپریالیسم آمریکا با تکیه به پایگاههای -
متعدد نظامی خود در سراسر جهان و ناوگان غصم و هفتم در اقیانوس آرام و مدیترانه
در لحظه که مصالح آن بخطر افتد بیه رنگ تلفک اران در ریالی / هواپیماها و چترپازان خود
را وارد عمل میکند. هطنطور در لبنان / کنگو / و وینیکن / ویتنام و کامبوج کرد.
امپریالیستهای تجاوزگر و سوداگران نواد پرست و استعمارگر آمریکایی برای بسط منطقه

خود همواره دست به تهاجم در همه زمینه ها / ام از نظامی سیاسی اقتصادی و فرهنگی
میکنند و نه تنها مردم جهان سوم بلکه حتی کارگران کشورهای سرمایه داری غرب نیز
هدف استثمار آنان هستند و اینگونه سلطه شامل همه انواع استثمار و خشونت پارتیزان
و محملانه ترین شکل آن در سطح سیاسی / نظامی / اقتصادی / فرهنگی و عقیدتی می -
باشد و در این راه با تکیه بر امکانات وسیع مادی عمل میکند و کلبه و وسائل تبلیغاتی را که
در رنگ سازمانهای فرهنگی استوار میشوند در اختیار دارد . و باین ترتیب امریکاییخواهد
اقتصاد و سیاست و اخلاقی خود را بصورت جهانی در آورد . در بیشتر نقاط جهان هر
جنسی که مصرف میشود باید قسمتی از قیمت آن بصورت دلار سرمایه گذاری امریکاست
شود . اینگونه سلطه بر اخلاقی و اقتصاد و روشهای زندگی و تولید و مصرف ملت های جهان
عین فاشیسم است که برای خود زرادخانه و نیروهای غریبی و چترها و کلاه سبز سازمان
های مخفی و آشکار و تبلیغات سمیکنی دارد / و در پشت آن تکنولوژی عظیم و ثروت -
سرنواری قرار گرفته که یک رقم ۳۰ میلیارد دلار در سال تنها برای کشتن مردم ویتنام صرف
میکند . در مقابل این نوع فاشیسم / حقیقتا فاشیسم هیتلر و موسولینی رؤسید میشوند
آری ما برای مبارزه با پلیدترین پدیده تاریخ بشر یعنی امپریالیسم امریکا و سنگ زنجیری
آن اسرائیل به فلسطین میرفتیم و من شخصا میدانم که هدفم کسب تجربه بود تا در زمان
مجلسی ((باآبادی کامل ریزی)) که ساواک در گزارش خود در اد رسی ارتش اینهمه در مورد
آن تاکید کرده است بایران برگردم

ساواک ما را بجرم عملی که خود احتمال میدهد ممکن بوده در چند سال بعد در ایران صورت
بگیرد معاکه میکند و در واقع ما بجرم داشتن فکر و عقیده معاکه میشود و این معاکه
طبق اعلامیه حقوق بشر و هم طبق قانون اساسی ایران عملی است تغییر قانونی . گناهما
داشتن طرز تفکری است که در نگاه حاکم ایران و امپریالیستهای امریکائی نمی پسندند .
در ایران هر کس طرز تفکری غیر از آنچه سازمان امنیت می پسندد داشته باشد بازداشت
و معاکه میشود . آری نگاه اصلی ما داشتن طرز تفکری است که سازمان امنیت
نمی پسندد و گرنه من از شما میپرسم آنچه اهل ای بر فرد امنیت کشور انجام داده ایم ؟
اینکه ما در این نگاه معاکه میشود بهترین دلیل بر این است که در ایران نه تنها
آزادی بیان بلکه حتی آزادی فکر کردن هم وجود ندارد

در گزارش ساواک و متنی بر آن در کپه خواست بسیار صعی شده است که اعضاء این -
پایگاه کونیست و فعالیت های آنان کونیستی قلمداد شود / حافظ از اینکه برای کونیست

بودن شرایطی لازم است که هیچکدام از متهمین این پیونده را واجد آن شرایط نیستند .
صرفظرف از صفاتی نظیر داشتن اطلاعات زیاد / شجاعت و انضباط رفیره که معمولاً بکرم
کمونیست باید داشته باشد / مهمترین شرط کمونیست بودن وابستگی به یک حزب کمونیستی
است که من متاسفانه واجد چنین شرطی نیستم و اگر در آگاه بخواهد نمایا ت اید نولوژی
مرا بدهد ، من یک مارکسیست - لنینیست هستم و بد داشتن چنین عقایدی افتخار میکنم .
آقای رئیس در آگاه من قبلاً یک فرد مذهبی بوده ام که در جریان مبارزه اجتماعی وارد جنبه
ملی شدم / سالها در حزب ملت ایران که یکی از احزاب جنبه ملی و دارای عقاید ناسور
نالیستی است فعالیت کرده ام و بالاخره در همان جریان مبارزه اجتماعی / پس از مطالعه
زیاد / پس از تفکر زیاد / پس از بارها توقیف و زندان و کسب تجربیات زیاد در عمل با این
نتیجه رسیدم که سعادت ملت ایران و آزادی تمام بشریت تنها در سایه پرچم مارکسیسم -
لنینیسم یعنی اید نولوژی محروم ترین توده های مردم قابل وصول است . آزادی / این گمبه
زها و دوست داشتنی را هیچ کس نمیتواند فراموش کند / آزادی انسان از قید گرسنگی /
بیسواری و بی عدالتی / زور و استبداد / مظاهر کهنه که حافظ منافع انسان بر علیه انسان
است . . . چگونه میتوان در میان مردمی که در چنگال استبداد / گرسنگی / بیسواری و
وحشت امیرند احساس آزادی کرد ؟ - نظم سرمایه داری که در زیر سایه خود گرسنگا زها
با شروتند ان یک جا اداره میکند / قانون سرمایه داری که بر این مردم تساوی حکومت میکند
اخلاق و اقتصاد سرمایه داری که بر این مردم تساوی حکومت میکند / اخلاق و اقتصاد سرمایه
داری که این رابطه غیر طبیعی و غیر انسانی را تأیید مینماید / معدوده ای که بنام وطن
گرسنگی و سیری / آزادی و محدودیت طالبو مظلوم / حاکم و محکوم / فقر و ثروت را در حق
جای داده ، اینها و همه ارزشهایی از این قبیل در عصر ما از بوی نعلن خود در ماخوشتر
را آزار میدهد / زیرا بشریت امروز این واقعیت را درک میکند که تا زمانی که در روی زمین
یک انسان زندانی / یک انسان گرسنه / یک انسان مظلوم / یک انسان محروم و یک انسان
بی فرهنگ وجود داشته باشد آزادی تنها یک گمبه تو خالی و بدون مفهوم است .
مارکسیسم - لنینیسم اید نولوژی بشریت شرقی برای از بین بردن همه مشکلات جهانی است
مارکسیسم - لنینیسم آزادی واقعی را به بشریت ارزانی میدهد . در ستگاه انگیزش بین سازمان
امنیت بهترین خشونت ممکن را نسبت به مارکسیست - لنینیستها اعمال میکند و برای کویا
افکار مارکسیست - لنینیستی از بدترین روشهای تفتیش عقاید قرون وسطایی استفاده می -
کند . آقای رئیس در آگاه اجازه بدهید برای اینکه روش ماسونین ساواک در برابر متهمین به

داشتن طرز تفکر مخالف دولت روشن شود / برای اینکه بداند با آزاد بخوانان ایران چگونه
و نظر می شود / برای اینکه از نظر بازجوئیهای که به آنها استناد میشود معلوم گردد / قسمتی
از شکجه های را که در مورد شخص من انجام شده شرح دهم ؛ پس از دستگیری در تاریخ
۱۸ دیماه ۱۳۴۸ فوراً مرا به سازمان امنیت حکومتی بردند و در آنجا سه نفر بازجو به ضرب
مشت و لگ مرا تخت کرده و با اصطلاح بازو بدنی کردند / از ساعت هشت بعد از ظهر
تا یک بعد از نیمه شب بازجویی توأم با مشت و لگ ادامه یافت . . . فردای آنروز مرا به
زند ان شهرتانی آبادان منتقل کرده و در یکی از مستراح های آن زند ان محبوس کردند .
یک هفته در این مستراح تنها بایک پنوی سرپازی / بدون لباس و روزانه تنها با یک وعده غذا
گذراندم . روز هشتم باد ستمهای بسته در یک لند رور سازمان امنیت تهران / زند ان اوین
منتقل شدم و در بدو ورود بزندان اولین بازجویی همراه با شکجه شروع شد . بدین ترتیب
که دو نفر بنامهای رضا عطاپور مشهور به دکتر حسین زاده و دیگری بهیگری مشهور به بهنگ
یوسلی با چاه و مشت و لگ بجان من افتادند و قریب یکساعت متوالی مرا زدند . بعد مرا
پشت میز نشاندند و از من خواستند بنویسم که کونیست هستم و بکار جاسوسی اشتغال دارم
و چون من امتناع کردم بدستور رضا عطاپور و نفر درجه دار آمده و مرا روی زمین خوابانده
و با شلاق سیسی سیاه رنگی بجان من افتادند و باتفاق بهیگری بیش از سه ساعت متوالی با
فلوید و مشت و لگ مرا میزدند و به ترتیب نوبت عوض کرده و رفع خستگی مینمودند . در جریان
زدن شلاق من دو بار بهیوش شدم / تمام بدنم کبود شده و خون از پشت من راه افتاد بود
بازجویی روز اول بهمن بهمن جا خانه یافت و روز دوم غینا تکرار گردید . با اضافه اینکه چند
بار بهمن دستنهد قهانی زده و مرا روی چهار پایه قرار داده و وار کردند یک پایم را در
هوا ننگ دارم و هر چند رفیق یکبار با لگ چهار پایه را از زیر پای من برداشته و مرا روی
زمین میانداختند . روز سوم در اثر کشیده های محکمی که عطاپور بگوش چپ من مینواخت لنگر
از گوش من راه افتاد که ضربه به پاره شدن پرده گوش چپ من شده است . گوش چپ من بکنی
خوب شلوایی خود را از دست داده استم میتوانید معاینه کنید . همان روز سوم ساعت تقریباً
۱۰ بعد از ظهر مرا با چشم بسته از سلول انفرادی زند ان وحشتناک اوین بیرون کشیده
و بداخل باغ زند ان بردند . در حالی که چشمهایم همچنان بسته بود / مرا بجلومیراندند
صدای عطاپور و دیگری را شنیدم که بیچ میگردند و گاهی میشنیدم که در باره من حرف می
زدند . قارقار کلاغها و سرهای دیماه در زخم شلاقها و گوش چپ و صدای ضحک عطاپور و
بهیگری جلاد ان ساواک که مرتباً صد بگر را در کمر و میهند من صد امیزند سخت آزار دهنده بود

مرا به رخت بستند . حد ای پای حده ای همراه بار ستورهای خشکی که صادر میشد / روشن
میکرد که جوخه اعدام را جدا کرده اند . عطاپور رای درگاه را میخواند که شکرالله پاکتوار
بجرم سوتند بجان اطمینان همایونی و ارتباط با دولت خارجی با تظاری آرام محکوم با اعدام
شده است . بعد دستور داد که جوخه آماده باشد و مرتبا بار آوری میکرد که نور در کنار میز
هرای در سنگیر شده ای و کسی از توجیه تو اطلاعی ندارد و همه فکر میکنند تو به هرای رفتی
و هیچکس از اعدام تو اطلاعی نخواهد یافت . هزار حد ای گلنگن تفنگها و پیراز حد دور -
فرمان آتش حد ای شنیده شد و بعد از چند لحظه هیچ عطاپور فریاد زد : این چه وضعیتی
است ؟ چرا دستور صادر نمیکند و بعد لغو میکنند ؟ مگر مسخره بازی است ؟ و با حد ای بلند
فردی هم در شقام بمن داد . مرا از رخت باز کرده و دوباره به سلول انفرادی برگرداندند .
تمام این صحنه سازها برای این بود که من اعتراضاتی مطامعی ط آنها بکنم . در جریان
بازجوییهای بعدی ناخن سپاه چپ و ناخن کوچک دست راست مرا کشیدند . بارها با
فنون کاراته با پا و دست مرا بزمین انداختند . در تمامهاییکه این جلا در آن در تمام مدت -
بازجویی بمن میدادند تنها لایق خود و اربابانشان بود / و من از تکرار آنها خشم دارم .
سه بار و هر بار ۱۸ ^{ساعت} بمن بی خوابی دادند . از شگجه های گرسنگی طولانی و از بار نمود
که بارها انجام شد سختی نمیکوم . شگجه ۱۸ روز ادامه یافت .
آقای رئیس درگاه یکی از دلایل در فرستادن ما به درگاه اینست که باید آثار شگجه
از بدن بیرون رود . قرار بازدید است مرا پس از ۲۱ روز بر روی دست من رساندند و آنهم پس از شلاق و
مشت و لگ فراوان / چون قصد اعتراض داشتیم و آنها میخواستند من حتی بدون ذکر تاریخ
قرار را امضاء کنم و بالاخره هم به ضرب شلاق مرا مجبور کردند بدون اعتراض قرار را امضاء کنم
شرح شگجه ها برای اینست که رفتار غیر قانونی با مویرین سازمان امنیت و اصول انضباطی که
پرونده این گروه در آن تشکیل شده روشن گردد / تا ارزش واقعی بازجوییهای که با آنها
استناد میگردد معلوم باشد . آقای رئیس درگاه من تنها کسی نیستم که شگجه شده ام /
تمام متهمینی که در اینجا حضور دارند شگجه شده اند . در بدن ۱۸ نفر متهمین حاضر
بکفر هم نیست که شگجه نشده باشد . برای مثال : پرونده خون ریزی ناصر کاخ ساز شهباز
زیادی کسب کرده است / خود وی حاضر است و جریان شگجه ها را تشریح میکند . تمام
افراد وابسته بگروه فلسطین بدون استثناء شگجه شده اند . مهند سرخسمن نیک راودی
در اثر شدت ضربات وارده در زندان کشته شد / جریان کشته شدن وی بهیلا شده است
جلادان ساواک وقتی میبینند که مهند سرخسمن راودی در اثر شگجه و شدت ضربات کشته اوم -

و بمرگ دارد فوراً او را از زندان قزل قلعه به زندان قصر منتقل مینمایند تا وانمود کنند که
در اثر شکیبه نمره است. پس از انتقال بزندان قصر چون حال وی وخیم بود به بیمارستان
شهری منتقل میشود ولی معالجات موثر واقع نشده و مهندس جوان میمورد / طت مرگ وی
صدمات وارده به گردن و عدمه بدن محل الفخاخ تشخیص داده شده. تمام پزشکان معالج
وی تهدید کرده اند که مرگ نیک راودی در اثر شکیبه در قزل قلعه صورت گرفته است.
جرم نیک راودی خواندن کتاب بوده است. تنها نیک راودی و وابستگان باین پیونده -
نیستند که در اثر شکیبه های مامورین ساواک کشته شده بار حال مرگد. آیت الله -
سعیدی هم در حلول الطرادی قزل قلعه در اثر شکیبه کشته شد. جلادان ساواک
حتی فرصت انتقال او را بزندان قصر نظیر نیک راودی پیدا نکردند. اشرف سادات -
غراسانی نیز در اثر شکیبه های مد اوم بحال مرگ بزندان قصر منتقل شده و چندی -
پیش روی برانکار از بیمارستان زندان قصر به یکی از بیمارستانهای خصوصی منتقل و با -
باصطلاح آزاد شده است تا او هم در زندان تصور. در حقیقت ساواک مرده او را آزاد
کرده است / چه بتهدید رئیس بهداری زندان قصر امید ی بار امد حیات وی وجود ندارد
آقای رئیس را در گاه / آقایان قضات / انجام چنین شکیبه هائی در عصر فضا و قمر مصنوعی
باصفحیالت نیست؟ شما آقایان رئیس و قضات و در رسان را در گاه / ما را بجرم گفتن
حقایق محکوم خواهید کرد. محکومیت ما چیزی از تلخی حقایق که گفته شد و خود شما هم
در باطن قطعاً آنها را قبول دارید / نخواهید گاست. ما نه اولین گروهی هستیم که
بجرم مبارزه با امپریالیسم و آزاد یخواهی در در اد گاههای ارتش ایران مجاکه میشود و نه
آخرین آنها / ارتشی که شمار رجه های افسرین را بر دوش دارد / در هاسال است که -
وسیله سرکوبی آزاد یخواهان و روشنفکران ایران بوده و بعنوان چماق استعمار بر علیه
ایران بکار رفته است. این ارتش همان ارتش قزاقی است که بفرمان محمد علی شاه پرهیزری
لماخوف و شاپشال روسی مجلس را بنوی بست و مشروطه خواهان را تار و مار کرد. همان
ارتشی است که در محاکمه پانفشاء افرادی نظیر ملك المتكلمين و صور اسرافیل و ده ها -
آزاد یخواه دیگر را محاکمه و اعدام کرد. همان ارتشی است که بدستور انگلیس بهاد رسال
۱۲۹۹ کودتای سوم اسفند را برآه انداخت و در یگاتوری ۲۰ ساله را برقرار کرد. همان -
ارتشی است که قیاسهای ضد استعماری خیابانی / کفیل محمد تقی خان پیمان و مهزاکوچک
هان را سرکوب نمود / همان ارتشی است که الفخاخ شهرور بیست را بهار آورد / همان -
ارتشی است که در میان جنگ ده و قتل عامهای آن رها پیمان و کردستان را انجام داد.

همان ارتشی است که قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را بخون کشید / کودتای فدایی ۲۸ مرداد را انجام داد و حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط نمود . همان ارتشی است که همیشه - صیقلها و نظاهرات و اجتماعات مسالمت آمیز را انشجویان را بخون کشیده است . یاد روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ / یاد قدس / بزرگ نما / شریعت رضوی شهید ای را انشکده فنی و نوزاد روز اول بهمن ۱۳۴۰ هیچگاه از خاطره ها نخواهد رفت . این همان ارتشی است که روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هزاران نفر از مردم بیگناه را در شهرهای تهران / شیراز / قم / تبریز / مشهد و دیگر شهرهای ایران کشت . حضرت آیت الله خمینی پشوی شیعیان جهان و دیگر علمای بزرگ شیعه را پس از بدنها حبس و احوال فشار آواره و تبعید کرد . همان ارتشی است که حافظ بهمان سنت و رده ها پیمان استعماری را پیکر استم همان ارتشی است که دکتر مصدق رهبر ملی ایران را پیش از ۱۲ سال در زمان رضاهاه و پیش از ۱۱ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد زندانی کرده / پس از مرگ وی در زندان حتی از تشییع جنازه او هم جلوگیری - بعمل آورد . همان ارتشی است که غسوه روزیه ظهر جنبش انقلابی ایران را تیرباران کرد - خون وارطان ها / سیامکها / بشری ها / فاطمی ها / کریم پورها / بخارالوفا / آیت الله سعیدی ها / نیک راودی ها و هزاران شهید را بگیرد ستور امپریالیستها و بحکم همین را در گاههای ارتشی ریخته شده است . ارتش ایران بدست مستشاران امریکائی / انگلیسی و اسرائیلی - آواره میشود . افسران زنده ارتش دوره های تعلیماتی عالی خود را در پایگاههای نظامی - امریکا و انگلیس بیگ رانند . در ستگاه ساواک و ضد اطلاعات ارتش کلا بوسیله مستشاران - امریکائی اداره میشود . چنین ارتشی جز در هم گویند قیامهای آزاد بخواهانه و استقلال طلبانه مردم / جز بخون کشیدن هر گونه جنبشی که هدف آن آزادی ایران از یوغ امپریالیسم باشد جز یازد اشتر حبس / شکنجه / محاکمه و محکوم کردن آزاد بخواهان ایران رسالتی ندارد / در چنین شرایطی که چنین ارتشی با چنین روشی حاکم بر سرنوشت مردم استم در جنبش اولیایی که در ستگاه ساواک رژیم را بکاتوری فردی / ابتدا ای ترین آزاد بهای مردم را زمین برد و هیچ گونه خبری از قانون و حقوق بشر نیستم مردم ایران برای حفظ حقوق خود هیچ راهی جز توسل بزورند آرند . اطلاعات حقوق بشر صراحتا با انسانها حق را دارد است در مورد حکومت هائیکه از تامین امنیت روحی و جسمی و فضایل انسانی افراد جامعه خود را میبکنند / شک و تردید بخود راه ندارد و اقدام با بچار نظمی بکنند که حیثیت و مقام انسانی افراد جامعه را تامین کند . تاریخ این واقعیت را بهزار صورت ثابت کرده است که عدالت و حق همیشه بزور گرفته شده است . اصولا حق گرفتاری است نه را دنی / یا ظالم باید ظلم نکند و یا مظلوم

تحمل ظلم را نتماید . شق ثالثی وجود ندارد / ظالم هیچوقت پمیل خود دست از اعمال ظلم بر نمیدارد . بلکه همیشه مظلوم است که سرانجام از قبول ظلم سر باز میزند . رژیم دیکتاتوری ایران میخواهد با روشهای تفتیش عقاید قرون وسطایی و سلب هرگونه آزادی/پهین ما را بصورت يك قبرستان در آورد و در عین حال آرامش ناشی از رهب و وحشت را بعنوان آرامش ناشی از امنیت و رفاه معرفی کند ولی فاضل از اینست که هیچگاه بهسند ف خود نخواهد رسید . طیفم اینهمه فشار و روشهای غیر انسانی / طیفم رفتار و حشیا نه مامورین ساواک / طیفم رژیم ترور و اختفای / طیفم کوششهای دستگاه چهار برای از بین بردن هرگونه صدای آزادی - خواهی / مبارزه مردم ایران برای کسب آزادی / برای گسستن زنجیرهای بردگی / برای قطع دست امپریالیستهای غریب و دست نشاندهگان ایرانی از آن ادامه دارد و این مبارزه تا پمیل نهایی ادامه خواهد یافت .
احمد صبوری خیانت کرده و
فرهاد اشرفی و صتیعی ضعف نشان داده اند .

شکرالله پاک نژاد

مہدی کی رضائے

سازمانہ پر رفتی سا رجا مدیہ خلق ایران

متن مدافعات مجاهد شهید هادی ریحانی در دادگاه
بدوی تهران ، شهریور ۱۳۵۱

بسم الله الرحمن الرحيم ومالكم لا تقاتلون في
سبيل الله والمستضعفين من الرجال والنساء
والولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من ههنا
القرية الظالم اهنا واجعل لنا من لدنك وليا واجعل
لنا من لدنك نصيرا . (سورة نساء آيه ۷۴)

• چرا پیکار نمیکنید در راه کسانی که در جامعه
مورد ستم قرار گرفتند از مردان و زنان و کودکان
کسانی که فریاد میزنند : پروردگارا ما را از این
سرزمین که بما ستم روا میرود نجات بده و از نزد
خودت دوست و یآوری برای ما بفرست .

ما پیروان محمد بزرگ و رهرو مکتب علی
هستیم و همچنانکه او میگوید زندگی میکنیم :

• • • اگر خداوند از دانشمندان و دانایان
پیمان نگرفته بود که هرگز بر سیری ظالم و گرسنه
ماندن مظلوم راضی نباشند . هر آینه ریسمان
و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن میبنداختم تا
هر جا که خواهد رود و در هر خارزاری که خواهد

بچرد و متحمل بار ستم و گمراهی هر ظالم و فاسق
بشود . همچنانکه در گذشته کردم اکنون نیز
خلافت را وا میگذاشتم زیرا که فهمیده‌اید این دنیای
شما نزد من خردتر و بی ارزش تر از عطسه بز
است . (نهج البلاغه - ص ۵۲) .

من در خانواده‌ای مذهبی متولد شدم . پدرم
پیشه ور ساده ای بود و از کودکی آیات انقلابی
قرآن در گوشم زمزمه میشد . از زمانیکه خود
را شناختم تحت تأثیر و تربیت برادر شهیدم احمد ،
که دانش و سیمی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی
و همچنین اطلاعات فراوانی در مورد جهان بینی اسلام
و قرآن و نهج البلاغه داشت ، پرورش پیدا کردم .
برادر شهیدم احمد میتوانست با دانش وسیع و
ایمان خلیل نابذیرش مربی خوبی برای من باشد .
که واقعا هم بود . به توصیه او مطالعات را در
زمینه‌های اسلامی و همچنین اجتماعی و سیاسی
شروع کردم و از دانش و شخصیت او آموزشهای
زیادی میدیدم .

هنگامیکه در اول شهریورماه ۱۳۵۰ عده‌ای
از انقلابیون از سازمان مجاهدین خلق ایران در

اثر اشتباه یکی از افراد در تماس با يك عنصر
ساواکی شناخته و دستگیر شدند رضا و دامادمان
مهندس عبدالصمد ساجدیان نیز جزو دستگیر
شدگان بودند . يك ماه بعد برادر ۱/۸ ساله ام
ابوالقاسم ، در حالیکه هیچگونه اطلاعی از فعالیت
تشکیلاتی ما نداشت بعنوان گروگان و انتقام از
طرف ساواک دستگیر و زندانی و شکنجه شد . من
در این هنگام منزل و دانشکده را ترك کردم و به
صفوف مجاهدین پیوستم . در اوایل اطلاعات
سیاسی و اجتماعی من کافی نبود و طی بحث ها
و مطالعاتی که با برادران مجاهدیم داشتم با اهداف
انقلابی و انسانی آنها آشنا شدم . در ابتدا اطلاعی
اجاره کردم و بتنهائی در آنجا زندگی میکردم .
ما سه برادر ، یعنی احمد ، رضا و من همواره در
طول فعالیت مخفی خود جدا از هم و در گروههای
مختلف سازمان مجاهدین فعالیت میکردیم و با هم
ارتباط نداشتیم . در اوایل آذر ماه برادر مجاهدیم
رضا ، که از اعضای کمیته مرکزی سازمان مجاهدین
بود ، توانست از زندان اوین بگریزد . این موضوع
که خشم ساواک را برانگیخته بود باعث شد که
پدر ۶۰ ساله من را دستگیر و مدت سه ماه زندانی

کردند . و باینترتیب خانواده ما که پنج تن از اعضایش را از دست داده بود بی سرپرست شد ، و مادر قهرمانم سرپرستی چهار خواهر و همچنین اداره زندگی را بعهده گرفت . در بهمن ماه سال ۱۳۵۰ طی زد و خوردی که بین مامورین سیاواک و برادرزم احمد حموزت گرفت احمد به شهادت رسید ، بعد از شهادت برادر مجاهد احمد ، شخص دیگری بنام حسین رابط من با تشکیلات بود . من هنوز آموزش میدیدم و در عملیات شرکت نداشتم و لقط بعد از چند ماه کم کم در عملیاتی که از جانب خود و دیگران تدارك دیده میشد شرکت میکردم .

موج ترور و کشتاری که سیاواک و شهربانی علیه انقلابیون برآه انداخته بود باعث میشد که ما برای دفاع از خود و آرمانمان مسلح باشیم .

هدف ما ابتدا تبلیغ مسنحانه بود و با وضعیتی که رژیم فراهم آورده بود و موج ترور و خفقانی که ایجاد کرده بود و هر گونه خواست عادلانه روشنفکران و کارگران و دهقانان را با مسلسل و گلوله بخون میکشید ، ما چاره‌ای جز تعرض مسنحانه علیه بنیاس و غارتگران نداشتم . تعرض

شرط بقاء ما بود . پنیس کمر به ترور و قتل
ما بسته بود ما هم برای دفاع چاره‌ای جز مقاومت
مسلحانه نداشتیم .

هنگامیکه بیرون از زندان بودم عملیاتی از
جانب ما صورت میگرفت . یکی از این عملیات
انفجار مجله این هفته بود . توضیحی میدهم در
مورد انفجار مجله این هفته :

این مجله که با انتشار تصاویر منافی عفت يك
هدف موزیانه استعماری را دنبال میکرد و به این
ترتیب مجدانه در فاسد کردن جوانان معصوم وطن
ما کوشش میکرد ، چندین بار از طرف ما و دیگران
تهدید به خودداری از این کار شد ؛ ولی مدیران
آن که خود از حمایت دولت و دستگاههای مسئول
برخوردار بودند و طبعاً با هدفبای استعماری که
دنبال میکردند مورد حمایت بودند ، بکار خود شدت
و توسعه میدادند . وقتی که بارها تذکر دادیم
و مسموع نشد آنجا را منفجر کردیم .

این عمل مورد تایید همه کسانی قرار گرفت
که در هدفبای ضد انسانی و استعماری این نوع
تلاشها ، که هدفش جز اشاعه فساد و هرزگی در

بین جوانان میهن ما ندارند ، اطلاع داشتند .

هدف اصلی این نوع مجلات فاسد کردن جوانان و دور ساختن آنها از فکر کردن بمسائل اجتماعی و درد های جامعه ما میباشد . فاسد کردن چنین نسلی خواست امپریالیسم و خواست رژیم است که از این نوع اقدامات حمایت میکند .

اینها نشان میدهد که تا چه حد ادعاهای دستگانه های تبلیغاتی که ما را نامسلمان و خود را مسلمان و حامی اسلام و مسلمان میدانند دروغ و حيله گرانه است .

در انفجار مجله البته من دخالتی نداشتم ؛ و بعداً متوجه شدم که پنج نفر از کارکنان و مدیران مجله مجروح شده اند . با اینکه مدیران و کارکنان مجله هم از نظر ما افرادی خائن و مستحق مجازات بودند چون هر يك در تنظیم مجله سهمی داشتند ، ولی سعی ما بر این بود که زمان عمل طوری انتخاب شود که بمردم عادی خساراتی وارد نیاید ؛ و حتی در صورت امکان به کارکنان مجله هم آسیب نرسد ، بلکه تنها دفتر مجله منفجر شود . بهمین دلیل تصمیم بر این شده بود که با تلفن کارکنان دفتر

مجله را از وجود بمب آگاه کنند تا آنجا را تخلیه نمایند . ولی بعلت خراب بودن تلفن نتوانستیم تماس بگیریم ؛ و بمب منفجر شد و کارکنان مجله هم زخمی شدند .

موضوعی که ما در کلیه عملیات بعنوان اصل قبول کرده ایم جلوگیری از خسارت به مردم است ؛ و بهمین دلیل کلیه عملیاتی که انجام شده در ساعاتی صورت گرفته که کسی در محل نبوده است . مثلاً ۴/۵ صبح و یا ساعات آخر شب . در مورد این انفجار هم پیش بینیهای لازم شده بود مثلاً تصمیم بر این شده بود که بمب در دفتر مجله ، در محلی کار گذاشته شود که در موقع شکستن شیشه های بزرگ، ساختمان ، بروی مردمی که در کوچه رفت و آمد میکنند نریزد و این موضوع رعایت شد .

ما هرگز قصد ناراحت کردن مردم را نداریم . اگر در مواردی اتفاقات غیر قابل پیش بینی صورت میگیرد چاره ای نیست . ولی علیرغم تمام اینها گروه عمل کننده در مجله این هفته مورد انتقاد کمیته مرکزی قرار گرفت ، که چرا پیش بینی های لازم را در مورد تلفن کردن بعمل نیآورده بودند .

در جریان انفجار پاسگاه راهنمایی سرچشمه
من بمبی را که دست ساز بود و خفیف ، در کنار
پایگاه کار گذاشتم و دورتر از پاسگاه منتظر
ایستادم تا از نتیجه‌اش مطلع شوم . در این‌وقت
عابری آمد کنار پاسگاه نشست و با بمب شروع
به ور رفتن کرد ؛ و چون لمیدانست بمب است
آنرا برداشت تا به پاسگاه اطلاع دهد . من در این
هنگام ناراحت شدم . فکر کردم اگر بمب در دست
عابر منفجر شود ، یا مجروح و یا بقتل میرسد .

قیافه زن و فرزندان این فرد بیگناه در نظرم
مجسم شد و با وجود آگاهی به خطرات و مصائبی
که برایم در بر داشت تصمیم گرفتم که مانع از
انفجار بمب بشوم . ولی عابر که لمیدانست این
بمب است نا آگاهانه سیمهای بمب را قطع کرده
بود . آتش از شدت تاثر نخواهیدم .

هنگامیکه در زندان بودم از شنیدن خبر مادر
و دختری که هنگام انفجار ماشین حامل ژنرال
پرایس کشته شده بودند ، ساعتها گریستم .
بعدا معلوم شد که این مادر و دختر هدف گلوله‌های
سلسل مجاوتین ژنرال که تصور میکردند انقلابیون

با سر کردن چادر زنانه قصد استتار و فرار دارند ،
فرار گرفته‌اند و بشهادت رسیده‌اند . رژیم با
وارونه جلوه دادن حقایق در این قضیه قصد بی
آبرو کردن و تهمت زدن به انقلابیون را داشته
است .

من شخصا با هر گونه اقدامی که بضرر مردم
باشد مخالفم ؛ و برادرم رضا و رابطم حسین و بطور
کلی همه افراد سازمان همین عقیده را داشته‌اند .
اگر احتمالا در مواردی اتفاقاتی رخ داده است که
بمردم ضرر رسیده این متوجه بی تجربگی و یا سهل
انگاری ولی در اکثر مواقع اتفاقاتی بوده است که
نمیشد پیش بینی کرد .

من اکنون با اجازه رئیس دادگاه از دادستان
سئوالاتی دارم که مطرح میکنم :

آقای دادستان تا بحال عده زیادی از جوانان
انقلابی و پاک‌منت ما در این دادگاه محاکمه شده‌اند
که عده‌ای را به حبسهای طولانی و عده‌ای را
رهسپار میدان تیر کرده‌اید . من از شما میپرسم
آیا هرگز از خودتان پرسیده‌اید چرا این جوانان
انقلابی دست به اسلحه برده‌اند ؟ بنا بر این میتوان

از من قبل از هر چیز این سؤال بشود که انگیزه
دن و اشخاص نظیر من از مبارزه چیست ؟ و اصولاً
انگیزه ایدئولوژیک ما کدام است ؟

به تایید خود شما جوانانیکه تاکنون معاکمه
و باصطلاح محکوم شده‌اند از نخبه‌ترین افراد این
ممنکت بوده و هستند ؛ و از تمام مواهب زندگی
چیزی کم نداشته‌اند . من میگویم نه شغل ، نه
پول نه مقام و نه اتومبیل و زندگی مرفه نمیتواند
ما را فریب دهد . ما به هیچکدام از اینها دل بستگی
نداریم زیرا قبلاً میتوانستیم دارای همه اینها باشیم
و بوده‌ایم .

دادستان در مورد ما گفت ما دارای عاطفه
نیستیم علائق خانوادگی را گسسته و ترك خانواده
را کرده‌ایم .

آیا تصور میکنید ما عاطفه نداریم ؟ باید بگویم
نه ما نه تنها به خانواده‌های فداکار خود علاقمندیم
بلکه به خاتمی ستم‌دیده خسود عشق میورزیم .
کم‌چکترین ناراحتی و رنج ستم‌دیدگان برایمان قابل
توجه نیست . از شما ما که در دادگاه حضور
دارید بی‌رسم نه از دادستان ؛ آیا وقتی که میشنوید

در سرمای چند درجه زیر صفر زمستان شخصی در مرکز پایتخت یعنی خیابان هولوی و میدان گهرک - از شدت سرما یخ میزند و یا از گرسنگی با وضع فجیعی میمیرد ، دردآور نیست ؟ آیا وقتی که از سیستان و بلوچستان میشنوید که دسته دسته مردم فقیر و گرسنه برای سیر کردن شکه‌های گرسنه خود ترک خانه و خانواده خود را میکنند بدنهای شما نمی‌لرزد ؟ یا جریان زلزله خراسان باعث تأسف نیست ؟

درست است که زلزله حادثه ای طبیعی است و ممکن است در هر کجای دنیا هم اتفاق بیافتد ؛ ولی ببینیم که مسئولان چگونه با این مسئله برخورد کرده‌اند .

اولاً بتصدیق هر کس که از این مناطق دیدن کرده خرابیهای فراوان بعلمت فقر این مردم و خرابی خانه‌های خشت و گلی بوده است ؛ و در تمام این منطقه خانه آجری وجود نداشته است . تازه وقتی که زلزله خرابی به بار آورد مسئولین چه کردند ؟ مسئولین راه افتادند و رفتند و در وسط آنهمه خرابی ، چنان با صرف بودجه های گزاف برای

خودشان وسایل راحت و آسایش برپا کردند و چنان حیف و میلی براه انداختند ، که شاید در خاندهای شخصی خودشان اینهمه حیف و میل نمیکند . مردم از نان شب زدند و برای کمک به زلزله زدگان شتافتند ولی کسی این مردم را به آنجا راه نداد .

رئیس دادگاه : باید به اطلاع برسانم که همه این کمکها به آسیب دیدگان رسیده است .

مهدی : اینها را از خودم نمیگویم . برادر شهیدم احمد که بعنوان کارشناس سازمان برنامه برای رسیدگی به نحوه کمک به آسیب دیدگان کاخک (خراسان) رفته بود میگفت : در حالیکه وضع مردم زلزله زده بطرز اسف انگیزی بود ، مسئولین امر بهترین زندگی و مهمانیها و شب نشینیها را تشکیل میدادند . (احمد شهید در هیچکدام از اینها شرکت نکرد و شب را با زلزله زدگان در چادر بسر میبرد) مشروبهای خارجی بود که دائما صرف میشد مردم زلزله زده از گرسنگی رنج میبردند . غذاهای زیادی سفره هائیکه برای این مسئولین پهن میشد همه دور ریخته میشد . برای دیدار

یکساعته فرح از این منطقه ۲۴ ساعته مستراح
فرنگی ساختند ، برق کشیدند ، از مشهد سرویس
علاءخوری چینی ، گل و ... وارد کردند . لوله
کشی سرهم بندی کردند . همه اینها برای همان
یکساعت بود و بعدا دوباره بعرض کمک باین مردم
فقیر و نرسیده شب نشینیهها بود و پارچههای مجال .
"مه کمکهای مردم هم به دانهواه درات و به نوجیه
ثروتمندان کنایه حرف ساخندان و ناسیسات در
آنجا شد .

اینها همه از ماهی یک ضد مردمی رژیم سرچشمه
میکرد مگر در قیر و کارزین چه گذشت ؟ اکثر
مردم فقیر و ستمدیده قیر و کارزین بر اثر سهل
انگاری مسئولین در زیر آوار جان سپردند و به آنها
کمک نرسید . ولی تنها رزیکه شاه تنها برای
یکساعت توقف به قیر و کارزین رفت فوج هلیکوپتر
سرباز و محافظین و وسایل به قیر و کارزین میآورد .
اگر اینهمه سرباز و وسایل و هلیکوپتر در همان
روزهای اول زلزله بکرات این مردم میآمدند بسیاری
نجات پیدا میکردند . همه کمکها بلکه به این مردم
شد از طرف مردم محنی و از مردم جهرم بود و
نبلیغاتش برای رژیم و شیر و خورشید سرخ ...

عوامفریبی را بس کنید ! اگر ادعای خدمت به مردم را میکنید خدمت کنید ! ولی ماهیت ضد مردمی شما با اینهمه دزدی و چپاول از طرف مسئولان اجازه خدمت به شما نمیدهند

شما میگوئید تحول بوجود آورده‌اید .
نمونه‌ای از آنرا ذکر میکنم :

کسی نمیتواند ساختن سد دز و کشیدن برق را در آنجا انکار کند ؛ ولی هدف از اینها چه بوده است ؟ از زمینهای زیر سد دز که بعد از سد اسوان در خاورمیانه بزرگترین سدها است چه کسی سود میبرد ؟ بهترین زمینهای زیر سد مال يك فامیل از هزار فامیل است .

رئیس دادگاه : به افراد کاری نداشته باشید .

مهدی : من از شخص بخصوصی نام نبرده‌ام .
همه این زمینها در اختیار سرمایه‌داران خارجی قرار گرفته است . هاشم نراقی سرمایه‌دار تبعه آمریکا در آن مارچوبه میکارد ؛ برای چه کسی ؟
برای مردم آمریکا . تازه همه این کشت و کار

مکانیزه است ؛ و نمیشود دل خوش کرد که لااقل
کارگر را به کار مشغول میکند و به مردم سود
میرساند .

لازم میدانم برای بیان اهداف و آرمانهای
خودمان مختصراً در مورد ایدئولوژی مورد اعتقادمان
صحبت کنم .

ما به اصالت انسان معتقدیم . و تکامل انسان
و جامعه انسانی را بزرگترین هدف میدانیم .
انسانی که در سیر تکامل جهان ارزنده‌ترین پدیده
خلقت است ؛ هدفش از زندگی خوردن و خوابیدن
نیست ؛ بلکه درك صفات عالی الهی و متصف شدن
به چنین صفاتی است . هدف لقاء الله است ؛ یعنی
رسیدن به عالیترین درجات کمال و صفات الهی .
هدف شراهم آوردن چنان شرافتی است که همه
انسانها تحت آن شرافت به آخرین حد کمان و
انسانیت برسند . اگر انسان برای بدست آوردن
لقمه نانی به پست‌ترین صورتها متشبث شود ، از
این هدف عالی دور افتاده است .

هدف ما چیزی جز بهروزی خلق و در هم
شکستن هر گونه روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی

و استوار ساختن تعالیم انقلابی اسلام در جامعه نیست . جامعه‌ای آزاد ، بی طبقات و توحیدی جامعه ایندال ما است .

ممکن است این حرفها برای شما قابل درک نباشد ولی سعی میکنم بصورتی مطرح کنم که مورد تأیید فرد فرد شما قرار گیرد . اگر چه بخوبی میدانم شما به چه میاندیشید .

ما برای رسیدن به چنین هدف عالی و انسانی راهی جز اسلحه نمیبینیم . در جائیکه هر ندای حق ظلمانه با زور سرکوب و به خون کشیده میشود آیا راهی جز راه انقلاب مسلحانه ، جز توسل به تَنَدَك باقی میماند ؟

وقتی رهبر مملکت ! در سازمان برنامه راجع به این موضوع که مسئولین امر خیانت کرده‌اند ، صحبت میکرد ؛ من از شما میپرسم آیا یکی از این خیانتکاران در این دادگاه محاکمه شد ؟ اگر چنین چیزی شده بیان کنید . کدام خیانتکاران ؟ این خیانتکاران همانها نیستند که يك تلفن آنها مو را بر بدن بسیاری از شماها راست میکند ؟ پس معلوم میشود که همه این جار و جنجالها عوامفریبی است .

دادستان ما را متهم به قتل و غارت مردم
می‌کند ؛ ما را منهم می‌کند که در خفا نقشه قتل
مردم را می‌کشیم :

آیا کسانی که در ماه چند هزار تومان
حقوق داشته و در زندگی چیزی کم - نداشته اند ؛
و خانه و شغل خود را رها کرده و در يك اطاق
روی کلیم و با حد اذل شرایط زندگی میکنند ؛
و بخاطر سعادت خدق يك زندگی دلپره آور و
سخت را می‌پذیرند ؛ آیا میتوانند غارتگران اموال
خلق باشند ؛ مگر اینجا در زندگی خود صاحب همه
چیز نبودند ؛ من خودم در مدت فعالیت مخفیام
در اطاقی زندگی میکردم که تمام وسایل موجود در
آن صد تومان نمی‌ارزید .

در زمستان و سینه‌ای برای گرم کردن خود
نداشتم و از شدت سرما همیشه بیمار بودم و تمام
بدنم درد میکرد و باید بگویم غذایم در روز از يك
نان و مقداری پنیر تجاوز نمی‌کرد .
باز می‌گویم کشتن مردم هرگز هدف ما نبوده
است ، هدف ما غارت اموال مردم نبوده است .
ما نقشه قتل مردم را نکشیده‌ایم ؛ بلکه برای

بهروزی خلق ، برای کمک به مردم تا پای جان
کوشیده‌ایم .

بما که جان بر کف به هموطنان و وطن خود
عشق میورزیم خائن نگوئید . خائنین را همه مردم
میشناسند . خائنین کسانی هستند که خیاطشان
فرانسوی ، آشپزشان خارجی ، آرایشگرشان
خارجی و مخارج روزانه‌شان برابر است با مخارج
دو سال يك دهقان . حالا ما خائن و وطنفروش
هستیم ؟

رئیس دادگاه : در مورد اتهامات خود صحبت
کنید .

مهدی دلیر : در مورد اتهامات از جانب خودم و
وکیل مدافع به حد کافی توضیحاتی داده شده
است ؛ اگر این توضیحات فایده‌ای داشته باشد
همینقدر کافی بوده است . حکمی که از پیش تعیین
شده که این بازیها را ندارد . من خواستم روی
موضوعات کلی بحث شود و روشن شود که چرا
بهترین جوانان میهن ما که در کار و تحصیل به
نیکی ، صفا ، صمیمیت و احساس مسئولیت شهرت
داشته‌اند بمبارزه رو آورده‌اند .

بجای مبارزه با معلولها باید با علت مبارزه
شود • و برای مبارزه با عللها است که دست به
اسلحه برده ایم •

تا بحال عملیات نظامی فراوانی انجام شده
است که همان است احصالا لطماتی در این میان
به مال و جان مردم وارد شده باشد • در حالیکه
قبلا هم تذکر داده‌ام ما روی عملیات خود کلیه
پیش بینی‌های لازم را برای جلوگیری از لطمه وارد
آمدن به مردم میکنیم • ما بنشارل ستادت و آزادی
همین مردم است که مبارزه میکنیم • ولی بالاخره
مبارزه است و هر کس در آن سهیم است •
همانطوریکه ما جان خود را و همه چیز خود را در
راه انقلاب فدا میکنیم مردم هم طبیعتاً ممکن است
در این میان چیزهایی را از دست بدهند • ولی ما
اتهاماتی را که از جانب رژیم جنایتکار به ما وارد
میشود نمیپذیریم • در کلیه برخوردها نیکه بین
انقلابیون و پلیس رخ داده است این پلیس بوده
است که به روی مردم بی گناه تیراندازی کرده است
نه انقلابیون این را همه شاهدین ماجراها میدانند •
فقط انقلابیون رادیو و تلویزیون ندارند تا حقایق

را روشن کنند و رژیم با سیاست دروغ و فریب
گناه این جنایتها را بگردن ما میاندازد . در هر
صورت اگر لطماتی در حین عملیات ما به مردم
وارد شده است ما از پیشگاه خلق ایران پوزش
میخواهیم .

در کیفر خواست ما را متهم به ارتباط با
بیگانگان کرده اند :

ما ایرانی هستیم و به تاریخ سرشار از مبارزه
و پیکار خود افتخار میکنیم . . . و دخالت هیچ
کشوری را در مورد میهن خود نمیپذیریم ؛ و همین
دلیل است که ما برای بریدن دست بیگانگان ر
غار تگران امپریالیست مبارزه میکنیم .

در خاتمه از شکنجه صحبت میکنم :

این شیوه رفتار همکاران شماست که جوانان
انقلابی میهن ما را در زیر شکنجه های وحشیانه
و رذیلافه میگیرند . خود من پانزده روز زیر شکنجه
بودم و فشار خونم به پنج رسیده بود و بیست کیلو
لاغر شده بودم . برای آماده کردن من بمنظور
شرکت در دادگاه یکماه در بیمارستان بودم . مرا
با اجاق برقی سوزاندند . بطوریکه از راه رفتن

عاجز بودم و روی زمین و روی سینه خود حرکت
میکردم . مامورین شما (زاپتی) با آلت خودشان
در دهان من ادرار کردند . آیا شرم نمیکنید .
این هنجایت واذنی رذیله است که ما با آن بیه
دباززه برخاسته ایم . سر تا پای این رژیم جنایت
است و بیشرمی و هرزگی . یعنی میخواهید
و انمود کنید که از این شکنجهها اطلاعی ندارید .
اطلاع ندارید که باران انقلابی ما را در زندانها
در زهر شکنجه بتخل میسازند . من بخوبی میدانم
که سرای این کسبانی من بعد از دادگاه باز هم
شکنجه است .

بگذار شکنجه کنند ، بگذار رگ و پوست ما در
راه خلق فدا شود ، تا ظلم هست مبارزه هست و
تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سر
انجام پیروزی متعلق به خلق است . این را
من نمیگویم این را تزیین میگویند . این را نبرد
قهرمانانه خلق ویتنام میگویند . . . این را خلقها
میگویند و خلقها حقیقت را میگویند .

هدف ما چیزی جز مضمون آیه شریفه ای که
از قرآن انقلابی بیان کردم نیست . باز تاکید

میکنم که اگر در اثر عملیات ما باز هم لطماتی
بمردم وارد شود ، اینها اتفاقاتی است که هرگز
مورد دلخواه ما نیست ولی خلق ما که خود را
آماده قربانی دادنهای بیشمار در نبرد آینده
میسازد اجازه نخواهد داد که دشمن از این
حوادث بهره برداری کند .

... و اما آقای رئیس دادگاه بهتر است شما
این دادگاه را برای محاکمه خائنین واقعی
به ملت تشکیل بدهید . بهتر بود که اول
مسئولین خائن سازمان برنامه به محاکمه
کنشیده میشدند و بعد اگر ما و دیگران
که در راه انقلاب قدم گذاشته ایم مثل آنها بودیم ،
به اندازه آنها به خلق خود خیانت کرده بودیم ، ما
را هم محاکمه میکردید .

در پایان بیاناتم به آیه شریفه‌ای از قرآن
انقلابی اشاره میکنم :

و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض
ونجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين • (آيه ۵ - سوره
قصص) •

• ما اراده کردیم تا برای کسانی که در زمین
به آنها ستم روا میشود رهبرانی بفرستیم و آنها
را وارثین بر حق جهان سازیم •

یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ
یا او سر ما بدار سازد اونگ

* * *

اشرف دد حقمانی

سازمان سیرانفتی و چیرکیبندانی خلاق

اشرف دهلانی این مبارزه دلبرخلق در اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ در حین انجام وظیفه مقدس ملی خود بدست مزدوران رژیم شاه به بند کشیده شد. در زندان شاه ارتجاع مخوفترین شکنجه ها، جسمی و روانی را دلیرانه تحمل میکند و مبارزه خود را اسارت نیز ادامه میدهد و سر بلند و با ایمانی راسخ را زبانی میماند. اشرف پس از تحمل دو سال شکنجه های وحشیانه ساواک در اوایل فروردین ۱۳۵۲ موفق شد از چنگال دشمنان رژیم بگریزد. اشرف دهلانی فرزند پیک خانوادۀ فقیر و کارگراست هنگامیکه او بدنی آبدار و پدرش شغل میرایی داشت زندگی خانوادۀ هشت نفری خود را بسختی میگذراند پدر او که در سراسر زندگیش مدام فقر و رنج را تجربه کرده بود با این همه از آنهایی نبود که زندگی سراپا رنجش را سر نوشتی آسمانی بحساب آورده او را بسبب پیره روی خود و ملامت های کارگر، نظیر خود را بخوبی شناخت و میدانست که دشمن طبقاتی و روی همین زمین بسرمیبرد کس که او نعمت بیستگستان دیگری در آن زندگی میکنند. این بود که از همراه مکن برای مبارزه با دشمن تلاش میکرد. او در مبارزات مردم آذربایجان در سالهای ۱۳۲۴-۲۵ و تشکیل فرقه مکررات در آذربایجان او در صف غلبت و مبارزه پرداخت. و بعد از پورش و حشیانه نیروهای دولتی و گستاخان مبارزین صدیقی، خانه کوچکش پناهگاه مبارزین راستین که از دست دشمنان خود رازها

کرده بودند و محسوب میشد. بهمین جهت مسائلی که در خانواده مطرح میشد، رنک سیاسی داشت و اغلب خاطراتی را شامل میشد که گاهیت بهره‌کنان، شرح مکتب‌های آنان و مکتب‌های آن‌ها را در محروم و سهررده جامعه را بیان میکرد.

اشرف در سال ۱۳۲۸ در چنین محیطی خانوادگی بدنیا آمد. از اینرو از همان ابتدا شرایطی برای او فراهم بود که بتواند بدون توقع حمایت و نوازش و با اعتماد بنفس، در هر زمینه پاریزاید. مشکلاتش را خودش حل کند و در همین حال روز بروز بیشتر با واقعیات محسن و سختی که زندگی را فرا گرفته بود آشنا شود. ولی او بعلمت کمبود سن هنوز قادر نبود مسائل سیاسی و مبارزاتی آن دوران را تجزیه و تحلیل نماید. با اینهمه او با خاطر شرایط زندگی با درد ورنج‌های زحمتکشان بدوایی آشنا بود و از اختلافات طبقاتی شدید آرنج میبرد. او بارها بارها از خود میپرسید "چرا کارگران که در بدترین شرایط در سرما و گرمای طاقت فرساز زحمت میکشند و بهره‌جانشان کشیده میشود و نعمت‌های مادی را بوجود میاورند خود از این نعمات بهره‌ناچیزی میبرند و میبایست همیشه در فقر و تیره‌روزی زندگی کنند. در حالی که سرمایه‌داران بدون اینکه خود کار کنند و زحمت بکشند، با بهره‌کشی از کارگران و استفاده از حاصل دسترنج آنان، در بهترین شرایط زندگی کنند و درآمدی صد برابر بیشتر از درآمد زحمتکشان داشته باشند و از نعمت‌هایی که با کار و زحمت کارگران ساخته میشود بهره‌برند؟

اود محیط مدرسه با برنامه های تبلیغاتی و جشن های فرمایشی که با روحیه اوسازگار نبود مخالفت میکرد و او گوشش مگر آگاهی به دوستانش بدهد و با تمام نیرو در این راه قدم بر میداشت .

بدین ترتیب دوران دبیرستانش تمام شد . دیگر زمانی که او در گذشته فکر میکرد باید در آن زندگی را وقف کند ، فرار سیده بود . و در این هنگام اود در يك روستای آذربایجان معلم بود و هر روز فقر و رنج وستی را که از کورسی لمس کرده بود ، روشنتر و افزونتر می یافت . آینده تباه و انبوه تیره بختی را که چشم براه روستازادگان بیگناه بود ، آشکارا چشم خود میدید . اود در رنج روستازادگان راهاتمام وجودش لمس میکرد . و هر آن تمهید بیشتری در حق آنان احساس میکرد . اوازا احساس مسئولیتی عمیق و عشقی زیاد نسبت به توده های رنجبر سرشار بود . بطوریکه با مشاهده رنج و محنت يك زحمتکش شدت متاثر شده گینه عیقتش نسبت به دشمن افزون میگشت . اشرف در زندان رهم با حفظ سنت آشتی ناپذیری و هتق به توده ها ، وحشیانه ترین شکنجه هارا تحمل کرد . و حقارت آلات شکنجه مزدوران و دست نشانده گان رهم را در برابر عظمت شهادت و استواری خوش ثابت نمود .

اومیکوید " دشمن فکر میکرد ما برای بدست آوردن مقام به مبارزه برخاسته ایم ، من که ایمان داشتم در راه آزادی خلق پیکار می کنم ، اینک اگر در برابر دشمن تسلیم میشدم باین معنی بود که پشت از آن کزبان گویا شده از آن راه رنج بیشتر نمودن است ."

قرار گیرند . در همه عمر خود نفرت از استعمارگران را آنچنان در دل خود پرورش داده بودم که از تصور اینکه یک لحظه بحیل آنها رفتار کنم برخوردارم . من در تمام زندگیم بخلق در بندستم فکر کرده بودم . آیا ممکن بود آنها راحتی يك لحظه فراموش کنم ؟"

آری اشرف در زیر وحشیانه ترین تحقیر و شکنجه های فاشیستی بیاد خلقهای زحمتکش بود و هرگز آنها را احسنی برای يك لحظه فراموش نمیگردد . او میگوید " این تحقیر و شکنجه برای من گذرا و کوتاه مدت بود . در حالی که خلقهای زحمتکش را مجسم میگردم که نه یکساعت نه یکروز بلکه هر لحظه زندگی پر از محرومیتشان آنرا تحمل میگردند " او در زیر ضربات شلاق که بر روی پای پانسمان شده اش فرود میآید ، نام اپیک ، ریحان ، ریاب و قاسم را صدا میزند . اینها همه ای از زحمتکشان روستایی بودند که اشرف در آن روستا با پیمان معلم بود . چشمان نگران آنها را در برابر خود میدند . " گوش کن من میگویم ما اینجا بی تابند تا از میزان وفاداری و علاقه من بخودشان باخبر شوند . من این انتظار حق را در نگاههای مهربان آنان میخواندم که آیا کسیکه در راهی آنها را از نزدیک دیدم . دیدم برای رهائی آنها از قزلباشها اسارت و پیاخاسته . و مبارزه راستین پیوسته است ، اینک بادشمن طبقاتی در پرتو شان سازش خواهد کرد ؟ بیاد دست زخمی اپیک بودم که داس آنرا بشدت بریده بود ، با اینهمه همچنان بکار ادامه میداد . بکمر دردهای مداوم ریاب و ریحان - میاندیشیدم که چگونه بودند مزرعه کوچکشان را با دست

آبیاری کنند . رنج گل لره کویه های زهرا ، صفای قاسم
صمیمیت قربان و شادیه های کورگانهوی ریای مرضبان
که خاله اشرف گویان ، بالباسهای ژند موسر وضع ولید .
بسوی من میدوید . ومن هر بار که شادیه های بی خبرانه
انس را می نگریستم ، بیچارانیه رنجها و تحقیر هائی می افتادم
که چشم براهش بودند ، تا سراپای وجودش را فرا گیرند
وزند گیر و انبیا سازند . اندوه فراوان ظیم را میفتشرد . . .
در حالیکه گویم از بغض و کینه فشرده بود ، بروی اولیخند
میزدم ، نوازشش میگردم و در دل سوگند می خوردم که
برای زنهاش توتلاش خواهم کرد . . . برای رهاش تو
و همه آنها که مثل تو درین دستم زور گویان و سنگرانند .
اشرف به مردم عشق میورزید و به دشمن کینه او
در زیر شکمجه حتی باشکجه گران حرب نمیزد ، شکجه
میدید و یاید اری میگرد ، سرود میخواند ، او میگوید باید
به دشمن بی اعتماد بود این بی اعتمادی را باید در مورد
هر فردی از دشمن داشته باشیم . دشمن کوچک و بزرگ
ندارد کم بهار آن به دشمن فقط به ضرر خود مسا
تمام خواهد شد ، دشمن سعی میکند نقطه ضعفی -
یاخته و با استفاده از آن ، فرد را مورد توهین و تحقیر قرار
دهد ، میتوان آگاهانه نقطه ضعف بدست دشمن ندان
او میگوید ما مورین سواک میخواستند از این شیوه برای -
تضعیف روحیه من استفاده کنند بهمین جهت دنبال
نقطه ضعفی میگشتم . بدین منظور یک صندوق پرازمار
جلوی من گذاشته و مار از سرتاپای من بالا و پائین میرفت
آنها بی شک حساب کرده بودند که زنها از جانوران -

می ترسند. زیرا زن را موجود ترسو و ضعیفی می پنداشتند.
جز این چه تصویری توانستند "از زن" داشته باشند
هیچ!

"این نوع اندیشه شره زندگی حفیروننگینشان بود
چنانچه در طول زندگی خود "زن" را ضعیف یافتند،
چگونه زنی ضعیف است؟ زنی که در طول قرنهای
جوامع طبقاتی و در روابط تولیدی طبقاتی دوار است.
زنده است بیباردوش بدوش مرد و همانند او شمار
شده و تحقیرگشته، نیروهایش به دررفته است، آلت
دست بوده، وسیله تفریح و خوشگذرانی همه بشمار
آمده. بار دیگر در روابط با فرهنگ وابسته به روابط -
تولیدی، وسیله مرد تمام ستمهای یاد شده را در
سطح گسترده تر تحمل کرده است. اما هنگامیکه
زن آنچنان آگاهی و شناختی که او را بدو هم گویند نظام
فاسد طبقاتی و امیدارد میبرد، دیگر او یک "زن" با ضعیف
ارتجاعی نیست، بلکه "انسانی" است آگاه و شناختن
نظامی میپردازد که در آن "انسان" مقام راستین و شکوه
شایسته خود را باز یابد. او با آگاهی از مشکلات و قدم
براه میبندد. و در راه آرمان والای خود از هیچ دشواری
هراس ندارد. زن انقلابی و مرد انقلابی هنگامیکه در -
سنگرمبارزه قرار میگیرند انسانهایی هستند که به رستاخیز
خود رسیده اند، آنها برای ایجاد جامعه ای مبارزه
میکنند که در آن، این مسئله که، به زن چقدر باید
آزادی داد - آزادی زن چیست یا نه - اصولاً -
مطرح نیست، بلکه همه انسانها، زن و مرد یکسان از مزایای

زندگی استفادہ میکنند و برای پیشبرد آن در کار ہم -
 تلاش و کار میکنند. " ولی مزدوران ہا آن ہمہ حقارتی
 کہ سراپای ہستی شان را فرا گرفته است چگونه میتوانند
 این واقعیت پر شکوہ را دریابند؟

"انسانہائیکہ آگاہانہ بخاطر آمدن و ہا بہا میخیزند در
 لحظات حساسی کہ سرحد و راہی مرگ و زندگی است
 با گامہای استوار و مرک را پدید میآورند، مرگی کہ سست
 جاودانی خلق و سرچشمہ آفرینش پایمردیہای دینگری
 است، این پیکار بزرگ کہ یک صف آنرا روی عظیم
 زحمتکش و مستعد بدگان و صف دیگر امانتی مفتخوارہ -
 رجلا تشکیل میدہند، نتیجہ ناگزیر حرکت تاریخ و جامعہ
 و منظر پایان دادن و شرایط تحمل ناپذیر است کہ
 آن مہر فنا و نابودی خوردہ است و درست بہمین دلیل
 یعنی ضروری و عادلانہ بودن رستاخیز تودہ ہاست کہ
 نبرد ہا لاخرہ پس از دادن قربانیہا و تحمل شکست ہا
 بہ پایان شرایط موجود و پیروزی خلق منتهی میگردد
 این ضرورت و آگاہی ہر آنست کہ تودہ ہا ہر متحرکان قہرمان
 را پرورش میدہد. تودہ ای کہ از ہای نمایستند و از -
 شکجہ و مرگ نمی ہراسند، در این مبارزہ طولانی و سخت
 و دشوار ہستند آدمہای زبون و ناتوانی کہ در پیہہ راہ
 ماندہ، بہ زانو در آمدہ تسلیم دشمن شدہ اند. ولی
 این صغف و درماندگی در مقابل رزمندگان و رلاوری خلق
 آنقدر ناچیز است کہ از آن جز اغ نفکی بر پیشانی خود
 این مطرودان اثری بجای نخواہد گذاشت.

اشرف میگوید: هنگامیکه مرابه تخت بسته بودند در
اطاق کوچک و تاریکی جای دادند و بنا بر گفته ماسور
ساواک منتظر آب داغ یا سردی بودم که میبایست زیر
تخت روان گردد. فکر میکردم روان شدن آب داغ یا
سرد همبستگی مرابه خلق ستمکن که بارنجبهائی بدتر
از اینها است بگریبانند زیاد تر خواهد کرد. بیار آن کارگر
اهوازی می افتادم که در گرمای ۵۰ درجه تابستان،
در کنار کوره بخاطر لقمه ای نان چه رنجی را تحمل میکنند
و بیار آن کودکان فقیری بودم که بخاطر نداشتن لباسی
گرم در زمستان سال ۴۸ در تبریز در راه مدرسه از سرما
خشت شدند. و در دهها دهقانی که همه ساله در روستا
های اطراف تبریز از سرما بهیلاکت می رسند یا خود میگذم
شکجه های اینجانمونه کوچک و گدرانی از شکجه
هائی نیست که بازندگی دائمی خلق آمیخته نباشد.
خلقی که آنها را برایم عزیز بودند و من آنها را دوستشان
داشتم و همیشه خواهم داشت.

- در ادگاه نظامی اشرف در بهمن ۵۰ با چند تن
از رفقای همزمش تشکیل شد. در این ادگاه اشرف
دهقانی باشهین توکلی و رقیه دانشگری و چند مبارزه دیگر
محاكمه شدند.

او دفاعیات خود را بیشتر در رابطه با ارائه تحلیل از زندگی

داشت باین ترتیب دشمن را در ادگاه خوب محاکمه
کساند .

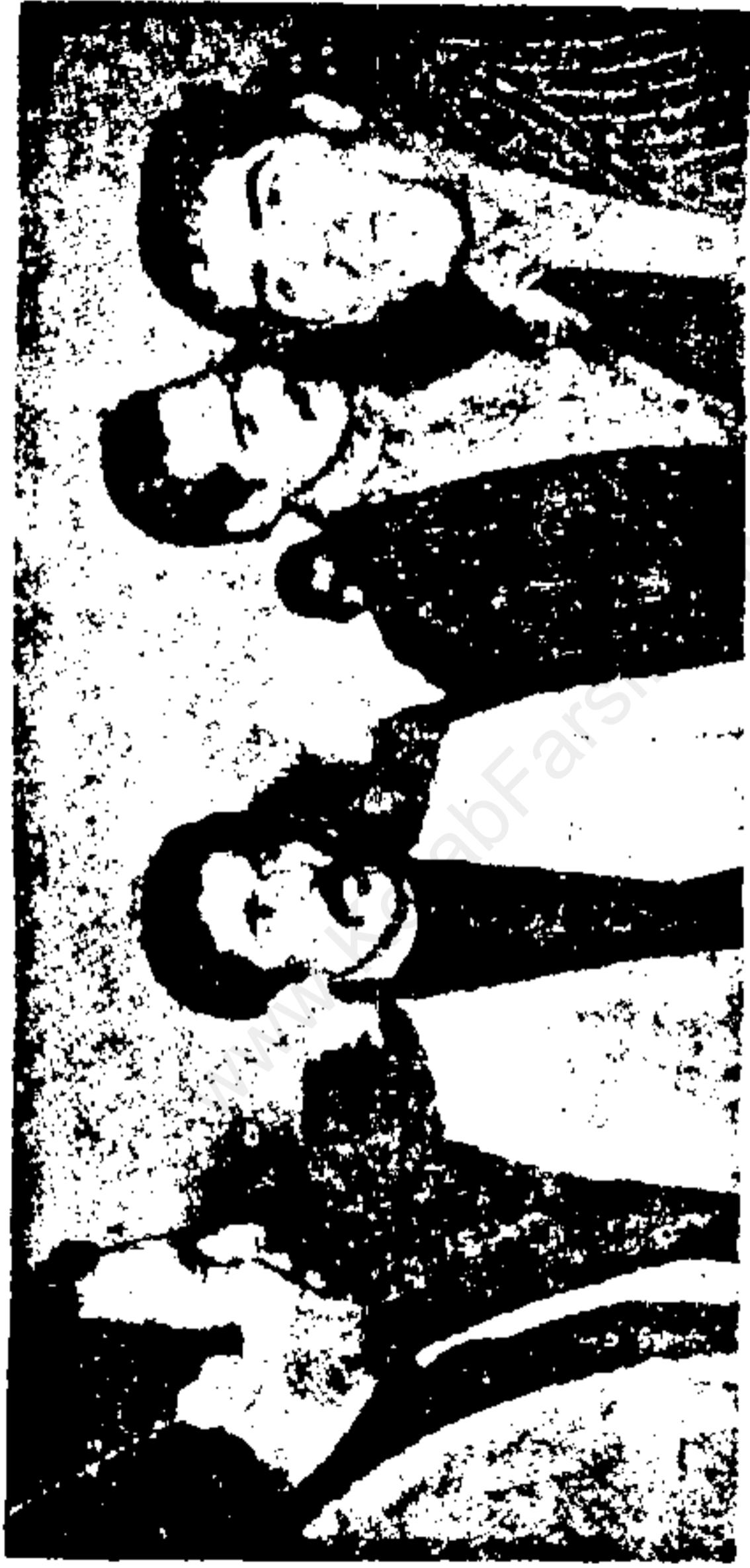
اومیکوید وقتی سرنوشت ورهائی خلق از بند های اسارت
بعیان میاید ، چگونه ممکن است با آغوش باز تمام خطرات
راهبان نخرید چگونه ممکن است با قاطعیت تمام جان
خویش را در این راه فدانکرد و چگونه ممکن است لحظه ای
رنج های خلق را فراموش کرد .

بدین ترتیب اشرف دهقانی در پیدادگاه رژیم شاه
۱۰ سال زندان محکوم شد و او در مدت دو سال در زندان
های رژیم بسربرد .

در نوامبر ۵۱
هنگامی که خانواده های زندانیان برای دیدن آمده
بودند با سرکردن چادرها موران زندان را گول زده از
زندان فرار کرد . و بدینگونه بود که او بار دیگر در پیرون
از زندان ، به مبارزه ادامه داده ، و با ایمان به پیروی
انقلاب رهائی بخش خلقهای در پیداستم ادا نماید .

اشرف قهرمان پولادین اراده ای بود که مهربانانده اش را
تنها بدست خلق و انقلاب خلق سپرده بود . تشهاد در راه
خلق و خاطر خلق بود که نازکتر از یک کوب کمیتیم در غم
محرومان و گرسنگان میگریست . اما در برابر دشمنان خلق
نه ضجه کرد و نه تسلیم شد . دلاوری و مقاومت او در زیر
سپحانه ترین شکنجه ها نقطه پایانی بود بر تمام بهائیس
جوشهای خائثانه و زبونانه کسانی که به سانه سخت شکنجه

زنده باد دلاوری خلق



از عهد بر امت: شکر الله بان نژاد محمود بعضانی ناصر کاخ ساز و سلامت و نجیب پس از ابلاغ حکم دادگاه سرود اندر ناسیونال سر دادند.

تو دمه های وسیع را در پیکار برای دفاع

از زنده انیان میهن پرست متشکل کنیم